

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_226186

UNIVERSAL
LIBRARY

بمذہب نقشبندی

رسالہ

تحقیق الحق المبین و اجوبۃ مسائل ربیعین

تصنیف شریف معارف دستگاہ حق آگاہ جامع کمالات
طریقیت و شریعت حضرت شاہ احمد سعید صاحب

مجددی قدس اللہ روحہ

باہتمام ہندو بارگاہ احمد جلال الدین احمد غفرلہ اللہ الصمد

در مطبع انوار احمدی الہ آباد طبع گردید
۱۳۱۲ھ

طبع اول ۱۰۰۰ جلد

سنت است که ماصرح به الشیخ فی شرح سفر السعادة واذان گفتن در گوش مولود نیز
سنت است انتهى وایضاً قال فی هذا الجواب ودر جامع صغیر سیوطی از عبد اللہ بن
عباس رضی اللہ عنہما وارد شدہ من ولد له ثلثة اولاد فلم یسیر احدہم
باسم محمد فقد جہل رواہ الطبرانی فی الکبیر وابن عدی فی الکامل
جہل این حدیث آنست کہ ہر کہ ویراسہ پسر پیدا شوند و نام کی را ہم بنام آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم نہند ازین برکت محروم ماند انتهى تفسیر فقہ جہل کہ بلفظ ازین
برکت محروم ماند کردند و در ذہن قاصر نمی آید کہ مدلول مطابق آن بی ازین معنی است
آنچہ مبادرت از لفظ فقہ جہل آنست کہ فَقَدْ جَہَلَ الطَّرِيقَةَ الْحَمُودَةُ
المشروعة من المصارع فی وضع الاسماء یعنی ندانست راہ نیک مقرر را
از شارع در نماہن اسما چرا کہ بہترین اسما نزد شارع عبد اللہ و عبد الرحمن و محمد
الطہر و مانند آنها است واللہ اعلم **قال فی جواب المسئلة الثانية** اگر
کسی بیست اجرت اذان بہ بدین گرفتن اجرت در اذان جائز نخواہد شد
اقول متاخرین متنفیہ قوی بر جواز اجرت بر اذان وغیرہ من الطاعات اند
چنانچہ در التقریر نوشته یفتی الیوم بصحتها و نیز در بین جواب مسطور
ولن حرمت اجرت بر عبادت کریمہ ان اجری الا علی اللہ است ازین
آیہ شریفہ حرمت اجرت بر عبادت مستفاد نمی شود چہ معنی آیہ آنست کہ اگر
روگردانی کردید از قبول احکام الہی پس سوال نکردم برین تبلیغ مزد نیست
مزد من مگر بر خدا ی حل و علا قائل **قوله** وقت گفتن کلمہ حتی علی الصلوة
و حتی علی الفلاح ۴ روئے خود را بگردانند چنانچہ وقت اذان نماز سیکردند

اقول گردانیدن روی در وقت اذان نماز برائے اعلام مصلیان مکین و
 یسار است و در اذان مولود آن علت نیست پس فائده تحویل وجه معلوم نمیشود
 و قطع نظر از این سندش در کار است و بے سند مقبول نمیشود و سندش را اینجا ذکر
 نکردند **قال فی جواب المسئلة الرابعة** پس ایصال نفع باقارب بی قید
 رعایت رسم که مروج اهل هند است بشرط مقدم و عدم استقرار از قسم خیر
 است برای دلیل جواز اینچنین امر خیر آیه کریمه **وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ أَتَقْلِقُونَ** است **اقول** این استدلال مجیب در اکثر مواضع بکار خواهد آمد
 فاحفظه فانه ینفعک فی کثیر من الخیرات الّتی ینفع المجیب عنها فی المسائل
الآتیة قال فی جواب المسئلة الخامسة علماء حنفیه باستحباب عقیقه
 رفته اند و گفته اند که اگر عقیقه روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم
 نشود بست و یکم کند **اقول** امام محمد در موطا میگوید ما را چنین رسیده است
 که عقیقه از رسم جاهلیت بود و در اول اسلام نیز معمول شد پس ازان نسخ کرد
 اضحیه هر پنج راکه پیش ازان بود و نسخ کرد صوم شهر رمضان هر صومی راکه پیش
 از وی بود و نسخ کرد غسل جنابت هر غسلی راکه پیش از وی بود و نسخ کرد زکوة
 هر صدقه که پیش از وی بود اینچنین رسیده است بهما انتهی و از اخبار مجیب
 ظاهری دیگر دد که نزد حنفیه اگر روز هفتم نشود چهاردهم بکنند الخ ما لانکله این حدیث
 شافعی و احمد است چنانچه شیخ نوشته نزد شافعی و احمد اگر هفتم روز میسر نگردد
 روز چهاردهم کند و الا بست و یکم و الا بست و هفتم و الا سی و پنجم و علی هذا القیاس
 و صومی سر طفل را بنقره سعب گفته و به طلا جائز است و هر چه از طلا و شافعی

سنت است كما صرح به الشيخ في شرح سفر السعادة واذان گفتن در گوش مولود نیز
 سنت است انتهى و ايضا قال في هذا الجواب ودر جامع صغير سيوطي از عبدالله بن
 عباس رضي الله عنهما وارد شده من ولد له ثلاثة اولاد فلم يسر احدهم
 باسم محمد فقد جهل رواه الطبراني في الكبير وابن عدي في الكامل
 جمل اين حديث آنست كه هر كه ويرا سه پسر پيدا شوند و نام كي را هم بنام آنحضرت
 صلي الله عليه وسلم نهند از اين برکت محروم ماند انتهى تفسير فقد جهل كه بلفظ از اين
 برکت محروم ماند كردند در ذهن قاصر نمي آيد كه مدلول مطابق آن بي از اين معني است
 آنچه مبادرت از لفظ فقد جهل آنست كه فقد جهل الطريقة الحمودة
 المشروعة من الشارح في وضع الاسماء يعني ندانست راه نيك مقرر را
 از شارح در نهادن اسما چرا كه بهترين اسما نزد شارح عبدالله و عبد الرحمن و محمد
 با صلوات و مانند آنها است والله اعلم **قال في جواب المسئلة الثانية** اگر
 کسی ببيت اجرت اذان بد بدليس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد شد +
اقول متاخرين حنفية فتوى بر جواز اجرت بر اذان وغيره من الطاعات اند
 چنانچه در در الفتاوى نوشته يفتى اليوم بصحتها و نیز در بين جواب مسطور
 و نص حرمت اجرت بر عبادت كرميه ان اجزى الا على الله است از اين
 آيه شريفة حرمت اجرت بر عبادت مستفاد نمي شود چه معني آيه آنست كه اگر
 روگرداني كرديد از قبول احكام الهي پس سوال نكردم برين تبليغ مزدراست
 مزد من مگر بر خداي جل و علا فاعلم **قوله** وقت گفتن كلمه حى على الصلوة
 و حى على الفلاح ۳ روے خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز ميگردانند

اقول گردانیدن رومی در وقت اذان نماز برائے اعلام مصلیان تکین و
 یسار است و در اذان مولود آن علت نیست پس فائده تحویل وجه معلوم نشود
 و قطع نظر ازین سندش در کار است و بے سند مقبول نمیشود و سندش را اینجا ذکر
 نکردند **قال فی جواب المسئلة الرابعة** پس ایصال نفع باقارب بی قید
 رعایت رسم که مروج اهل هند است بشرط مقدور و عدم استقرار از قسم خیر
 است برای دلیل جواز اینچنین امر خیر آیه کریمه **وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ أَهْلُ**
تَقْوَىٰ **هُنَّ** است **اقول** این استدلال مجیب در اکثر مواضع بکار خواهد آمد
 فاحفظه فانه ینفعک فی کثیر من الخیرات الّتی ینبغی المجیب عنها فی المسائل
الآتية قال فی جواب المسئلة الخامسة علماء حنفیه باستحباب عقیقه
 رفته اند و گفته اند که اگر عقیقه روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم
 نشود بستم و یکم کند **اقول** امام محمد در موطا میگوید ما را چنین رسیده است
 که عقیقه از رسم جاهلیت بود و در اول اسلام نیز معمول شد پس ازان نسخ کرد
 اصحیه هر پنج راکه پیش ازان بود و نسخ کرد صوم شهر رمضان هر صومی راکه پیش
 از وی بود و نسخ کرد غسل جنابت هر غسلی راکه پیش از وی بود و نسخ کرد زکوة
 هر صدقه راکه پیش از وی بود اینچنین رسیده است بمانتهی و از عبارت مجیب
 ظاهرا هر یک روز که نزد حنفیه اگر روز هفتم نشود چهاردهم بکنند این مالانکه این مذکور
 شافعی و احمد است چنانچه شیخ نوشته نزد شافعی و احمد اگر هفتم روز میسر نگردد
 روز چهاردهم کند و الا بستم و یکم و الا بستم و الا سی و پنجم و علی بن ابی القیاس
 و موسی سرطی رابنقره سبب گفته و بطلان جاز این رسم را بکتاب و شافعی

لیکن نزد هر دو امام بنقره و طلا مستحب است نه آنکه بنقره مستحب و به طلا جائز چنانچه
حبیب گفته و این مسأله در شرح سفر السعاده مرقوم است **قول** و دفن کردن بمو
ورزین مستحب است کذا فی الطیبی **اقول** در باب عقیقه از طیبی ذکر این مسائل
مذکور نیست مناسب این مقام شعر مشهور است **س** چه خوش گفت هست سعدی
در زلیخا + الایا ایها الساقی ادر کاساً و ناولماً + **قول** و لایکسر عظامها تفاو کلاً و
ان کسرت فلا بأس به **اقول** ملا علی قاری در شرح حصن حصین نوشته است
و ینبغی ای لایکسر عظامه تفاو کلاً ازین عبارت استحباب عدم کسر عظام عقیقه
معلوم میشود **قول** پس دین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را و جد و جد را
نیز جائز است و المشهور خلافه فلا اصل له فی الشرح **اقول** کلام در جواز
خوردن گوشت عقیقه مادر و پدر و جد و جد و رانیت بلکه سخن در استحباب است و
مستحب را خود بیان کرد بقوله مستحب است که سر آن ذبیحه را بحلق بدهند و یک
ران او را بقالبه بعد از آن گوشت آنرا سه حصه کنند پس یک حصه را از آنها بفقر و
مساکین دهند و دو حصه باقی را برای خوردن اقارب و همسایه تیار کرده پیش شان
نهند **انتهی** پس با وجود اقرار با استحباب انکار نمودن و کلاً اصل له فی الشرح گفتن
بعید جداً **قول** مکتب اطفال که در هند رائج است الی قوله ثابت نشده **اقول** ثبت
در شرح شریف وارد گشته است چنانچه خود از شرح شریعه الاسلام نقل نمود که براس
مکتب اطفال که چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن میگویند که
چون شوق صدر آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول بار شده بود سن شریف آنحضرت صلی الله
بهمن قدر رسیده بود و فیه المشهور و بطل قول من قال ان هذا التوقیت کلاً

اصل له قال فی جواب المسئلة السابعة وقت فرحت و سرور را بعد
 حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول
 نعمت سرور شناخته اند پس وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست اقول
 باید فهمید که در مکتب نیز سرور بر حصول نعمت استعدا و قرائت است پس مسنون شدن بر توقع
 کما فهم و علی تقدیر تسلیم نیز سنت است از دست نخواهد رفت - پس میگویم که چنانچه حضرت
 امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بعد از موافقت سوره بقره شتر را شکر فرمود و توانا
 خود را خوانید و بود همچنین اینجا بعد تعلیم سوره فاتحه تقسیم شیرینی و طعام ساختن سنت
 خواهد شد پس نفی سنت دور از انصاف است - قوله پس ازین روایت معلوم
 گردید که فرحت نمون بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خوانیدن طعام تقسیم
 شیرینی و غیره بدوستان جائز است اقول اطلاق لفظ جائز سهونا سخ باشد
 باید که بگویند که سنت است که ثبوتش بفعیل خلیفه ثانی از خلفای راشدین است و
 سنت افعال شان بحديث شریف علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين
 الهادین الممهدين ظاهر است قال فی جواب المسئلة الثامنة همچنین اگر
 تقسیم شیرینی کند نیز جائز و مباح خواهد شد اقول شیرینی عبارت از طعام شیرین است
 فلا فرق بینها پس مستحب خواهد شد که اعترفتیم فی الطعام بنقل الشیخ فی شرح
 مشکوٰۃ الشریف قوله در وقت ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتاب
 از نظر گذشته اقول نمودن صحابه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بلا انکار کما
 فی الحمادیه سنت در حق سار باشد پس در حصول نعمت ادای سنت تقسیم طعام
 و شیرینی نیز مستحب باشد کما فی الختان قال فی جواب المسئلة التاسعة

حنا بستن در دست و پاست طفل صغیر از ذکر حرام است اقول لفظ کلا ینبغی
 که برسد و عوی حرمت آورده دلالت بر کراهیت میکند نه بر حرمت و در خطابی
 حاشیه در مختار کراهیت برای رجال گفته است از جهت مشابست با چنانچه
 در هدایه لبس و لباس حریر را مکروه گفت پس اطلاق حرمت نباید کرد قال الله تعالی
 وَلَا تَقُولُوا لِمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ
 لِّتَقْتُلُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ط قوله پس چیزیکه مردمان بالغین را جایز است صبی
 تا بالغ را نیز جایز خواهد شد الی آخره اقول عقود شرعیه مانند بیع و شرا و نکاح و
 طلاق و مانند آن مردمان بالغین را جایز است و تا بالغ را ناجایز پس در هرام
 کیسان نشدند فافهم قال فی جواب المسئلة الثانیة عشر پیش از عقد
 نکاح خوراندن طعام مسنون نیست الی آخره اقول حالانکه خود از ترین العرب
 محشی مشکوٰۃ شریف نقل میکنند ان الولیمة یكون بعد دخول وقيل عند العقد
 وقيل عندهما و خود تفسیر میکنند که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت
 دخول یا در هر دو روز بطریق شکر نعمت تیار شود پس از لفظ نزدیک عقد نکاح
 ظاهر شد که ولیمه نزدیک عقد نکاح میباشد پس تفسیر خود را فراموش کردن سنت
 تلفیق الزام بر خود عائد گردانیدن است و ازین عبارت بوضوح انجامید که از
 خوراندن طعام نزدیک عقد نکاح سنت او باشد قال فی جواب المسئلة
 الثالثة عشر چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ مینویسد من اصر علی امر
 مندوب وجعل عزمًا ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب من الشیطان
 من الاضلال فکیف من اصر علی بدعة ومنکر اقول هذا القول مخالف لمن

قال العمل بالعزيمة اولى لما هو مذکور فی کتب المحققین وعلیه عمل
الملتزمین یعنی ممالک عمل بر عزمیت میفرمایند و از خصصت اجتناب میکنند و کُلُّ
وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ ط علاوه نیست که این
دلیل مطابق دعوی مجیب نیست چرا که دعوی مجیب اینست که این امور یعنی
مخطوبه را در مکان علیحدہ نشانیدن از قسم مباحات است و فعل و ترک در آن
امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد خواه بر ترک آن مکرده
گفته اند و در عبارت ملا علی قاری اصرار بر امر مستحب ذکر نموده نه بر امر مباح
پس دعوی و دلیل مطابق نشد قوله رسم نبوتہ دادن در اقارب برای اثبات
از قسم بر و صله مباح است میگویم که بر و صله مستحب است بلکه در بعضی محل
که اقارب قریبه محتاج بودند واجب میگردد **قال فی جواب المسئلة**
الرابعة عشر در شریعت محمدی اصل این چیز با یافته نمیشود اقول این امور
هم از قسم بر و صله است قال الله سبحانه مَنْ وَصَلَكَ وَصَلَتْهُ وَمَنْ قَطَعَكَ
قَطَعَتْهُ حدیث قدسی است یعنی حق تعالی جل شانہ در حق رحم فرمود هر که پیوند
کند من پیوند او میکنم و هر شخص که قطع تو خواهد کرد قطع او خواهم نمود پس فضیلت
این احسانات ازین حدیث دریافت باید کرد **قال فی جواب المسئلة التاسعة**
و زنان را استعمال هر دو یعنی طلا و نقره جائز است مگر در سهره که استعمال آن زنان
هم مکرده است بجهت مشابهت کفار اما بر سهره که از گل تیار میکنند آنهم بجهت مشابهت
کفار جائز نیست بلکه با رگل که بر سر نوشته و عروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندد
بدعت است اقول استعمال کُلِّ و عطر و اقسام خوشبوی در شرع شریف مسنون است

قال النبي صلى الله عليه وسلم حبب إلي من دنياكم ثلث النساء والطيب و
 قرعة عيني في الصلوة والست برحبوب طيب ودر ثبوتش کسی را کلام نیست و
 چیزیکه در شرع شریف ثابت شده باشد از استعمال فرقه مخالفه مشروعیت آن
 نیست و چنانچه بعد برآمدن از بیت الخلاء دست بگل مالیدن سنت است از استعمال
 شکران بنود نیست آن مرتفع نمیشود پس سهره گل را بدعت گفتن غبی سهره مگر
 آنکه تسمیه بالعکس اصطلاح کرده باشند مصرعه برعکس نهند نام رنگی کافور و
 همچنین و قتیکه زیور نقره و طلا برای زنان جائز شد استعمال سهره نقره و طلایی هم
 جائز باشد کما لا یخفی و آنچه در کتاب مرآة العیفا نوشته که گل بر سر غلط است و
 دستارچه بر سر داشتن بدعت است مرادش بدعت حسنه است چرا که اصل این
 چیزها از شائرع به ثبوت پیوسته چنانچه بالا گذشت و بعد از آن نوشته که بعضی گفته
 که این از رسم گبران است قول بعضی که مخالف جمهور باشد از حیز اعتبار ساقط است
قال فی جواب المسئلة العشرین نوافض نقاره برای اعلان نکاح حرامست
اقول زدن طبل در نکاح جائز است کما قال الطحاوی تحت قول الدر المنخت
 و الملاهی کالمزایر و الطبل و غیرهما ای طبل اللهم اما اذا کان لغيره کطبل الغزاة و طبل
 العروس فیجوز انتهی قوله دبل و تاشه و غیره در حکم طبل است آه گویم که چون حکم طبل
 از عبارات شایع در المختار دریافت کردی پس بر قول مجیب حکم دبل و تاشه و غیره
 نیز موافق طبل قیاس کن **قال فی جواب المسئلة الحادی عشرین** و نذا
 نفسی از هر که دمه خواهند شنید **اقول** حضرت شفیع المذنبین امام الانبیاء صلی
 علیه و سلم امتی امتی ارشاد خواهند فرمود پس از حکم این کلمه مجیب استثنای باید نمود و

مطلق نباید گفت قال فی جواب المسئلة السادسة والعشرين در سرود
 مجرد از آلات لهو اختلاف علماء است اقول محققین علماء و محدثین و دف و سرود
 و در نکاح و عیدین و ختان و قدوم مسافر و دیگر شایدها بدلیل حدیث شریف
 مباح نوشته اند عن الربیع بنت معوذ بن عفراء قالت جاء النبی صلی الله علیه
 وسلم فدخل حین بنی فجلس علی فراشی کجلسک منی فجلعت جوریات لنا
 یضربن بالدف و یندن من قتل من آبای یوم بدی اذ قالت احدھن و
 فینا بنی یعلم ما فی غد فقال دعی هذه و قوی بالذی کنت تقولین رواه
 البخاری مشکوٰۃ و عن عائشة قالت قال النبی صلی الله علیه وسلم اعلنوا
 هذا النکاح و اجعلوه فی المساجد و اضربوا علیہ بالدفوف مشکوٰۃ و عن
 محمد بن حاطب الجمحی عن النبی صلی الله علیه وسلم فصل ما بین الحلال و الحرام
 الصوت و الدف مشکوٰۃ و یتیکه حضرت صلی الله علیه وسلم سرود با دف شنیده
 باشند پس آنرا حرام گفتن کمال بی ادبی است اللهم احفظنا قوله دادن و گرفتن
 اجرت بر غنا حرام است آه گوئیم که دادن اجرت بلا شرط بر غنا جائز است کما فی
 الدر المختار و لو بلا شرط جاز قال فی جواب المسئلة التاسعة والعشرين
 و بردن این چیزها همراه جنازه رسم جاهلیت است اقول لا نسلم کہ برسم جاهلیت
 باشد آنرا سند از کتاب معتبر در کار است و بردن این چیزها براس دادن محتاج
 می باشد و فضیلت تصدق برای اموات با حدیث صحاح ثابت گردیده است و جویم فضیلت
 تصدق از شرح صد در احادیث نقل نموده شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوٰۃ شریف نوشته است مستحب
 است کہ تصدق کرده شود از میت بعد از رفتن او از عالم با هفت فراتنی پس ثابت شد کہ از ذر فرائق

تا بهفت ذراتهای تصدق از سبب است و منع نمودن از روز اول و دوم و سوم منع استجاب است و خود را از ثواب عظیم که از ادای مستحب که نقد و میگرد و محروم ساختن است تاب الله علیهم و حال آنکه در اجوبه سابقه خود بآیه کریمه **وَفَاعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ط استدلال نموده براسه جواز امور خیر فذکو قوله و چیزیکه نظیرش در اصل شریعت یافته نمیشود کرد آن چیز مکروه یا حرام آه گوئیم کمال تعجب است از مجیب که با وجود علم تقاریر متضاده و متناقضه با هم می آورد و تعبیرات خلاف علماء می کند که بر صاحبان انظار صحیح و دقیقه مخفی نیست چنانچه درین قول مذکور بجای لفظ اصلش کلمه نظیرش آورده و علی هذا القیاس و تقریر متناقض اینست که که اثبات امر کلی ینماید و از جزئیات انکار میکند مثالش آنکه تصدق برای ثواب میت جائز و مستحب ینویسد و از خصوصیات منع میکند چنانچه کسی گوید که گو سفند حلال است و گو سفند سفید و سیاه حلال نیست تا زمر بن نعم خوش گفت **ه** گر همین مکتب است و این ملا **ه** کا طفلان خراب خواهد شد **ه** قوله مستحب آنست که بی روی و ریاء بی تعیین وقت و روز باشد و الا بدعت میگردد آه گوئیم چیزیکه خوبی او از شارع ثابت شد از شخص پس وقت و روز حسن آن نمیرود چنانچه در در المختار مسطور **المختار** **حَسَنَةٌ وَلَوْ بَعْدَ الْعَصْرِ الْفَجْرِ قَالَ فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ** و التلکین اما دست برداشتن برای دعا وقت تغزیت ظاهراً جواز است زیرا که در حدیث شریف رفع یدین مطلقاً در دعا ثابت شده پس درینوقت

هم مضائقه ندارد لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ماثور نیست
 اقول الحمد لله سبحانه که درین مقام حکم کلی بر جزئیاتش جاری ساخته قائل
 بجواز گذشته پس لازم شد که موافق این قاعده در دیگر افرادش مانند برداشتن
 هر دو دست برای ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی برای میت که مروج
 است در فاتحه و رفع یدین برای دعایین الخطبتین که معمول به است و غیر آن
 نیز قائل بجواز شود و الا تناقض لازم خواهد آمد کما لا یخفی علی المنصف و جواب
 جمله اخیره اینست که ذکر هر جزئی بر شارع ضرور نیست حکم کلی لابد است کما
 فی قوله کُلُّ مُسْکِرٍ حَرَامٌ دلالت است بر اینکه هر جا علت سکر خواهد بود
 حکم بحرمت خواهد شد فاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ أَنْ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
 قَالُوا فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ وَالثَّانِيَةِ و آنچه مردم زور کار از تکلفات
 کنند سوم روز از فرش انداختن و خیمه زدن و طیب بپاشمت کردن و امثال
 آن همه بدعت شنیعه و ناشروع است اقول دعوی مجیب بلا دلیل است و
 مدار اعمال بر نیات است اگر برای اکرام قاریان قرآن شریف و مهملان کلمه
 طیب فرش گسترده مستحسن خواهد بود که بفروش ظاهره شسته قرأت قرآن مجید
 و ذکر الله نمایند تا موجب قبولیت گردد و کسی که مکان وسیع نداشته باشد
 اگر خیمه ساده سازد برای مردم مذکورین چه مضائقه و تقسیم طیب و استعمال
 عطر نمودن است و در ساختن طیب و استعمالش نکردن منتهی عنه است
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثَلَاثٌ لَا تَرُدُّ الطَّيِّبَ وَاللِّبْنَ وَالْوَسَادَةَ
 قَالُوا فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ الرَّابِعَةِ وَالثَّانِيَةِ اجْتِمَاعُ نَمُودَن رُوزِ سَوْمٍ وَچیز

خواندن در آن روز با اجتماع صلحاء و قراء برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره
از آن مکروه است کافی نصاب الاحساب آن ختم القرآن جهراً بالجماعة
و یسمى بالفارسیه سیپاره خواندن مکروه **اقول** و بالله التوفیق که دعوی
مجیب مطابق دلیل نیست زیرا که در روایت نصاب ذکر سوم نیست جزو اعظم
دعوی مجیب همین است دیگر آنکه صاحب نصاب ختم قرآن جهراً بالجماعة مکروه گفته
بسبب آنکه قرات بطور مسطوره مفوت استماع است و استماع قرآن واجب است
بدلیل نص قرآنی **قال الله سبحانه** وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ پس برای ترک واجب حکم بکراهیت نموده و در صورتیکه
جهراً نباشد حکم کراهیت هم نخواهد ماند و گراهِست اجتماع روز سوم ازین روایت
هیچگونه مفهوم نمیشود حال آنکه بدست مجیب عرض مینمایم که روز سوم که مردم جمع
میشوند برای دو غرض است اول تغزیت نمودن اهل بیت را دوم خواندن
قرآن شریف و تملیل و ایصال ثوابش بروح میت و تغزیت خود مسنون است
و شما هم بجوازش حکم نمودید و خواندن قرآن شریف و تملیل و ایصال ثوابش
بیت نیز از حدیث شریف ثابت است پس ازین دو امر خیر کدام مکروه
است **بیشوا** تا جوابش داده شود و مقصود از تعیین سوم و دهم و بستم و چهلیم
ایصال ثواب مالی و بدنی است و هو متفق علیه بین اهل السنة و الجماعة
خلافاً للمعتزلة چنانچه در حاشیه هدایه مسطور است و مایدل علی هذا
ان المسلمين یجتمعون فی کل عصر و زمان و یقرءون القرآن و یهدون ثوابه
لموتاهم و علی هذا اهل الصلاح و الدیانة من کل مذهب من

المالکۃ والشافعیة وغیرهم ولا ینکر ذلک منکر فکان اجماعا عند
 اهل السنة والجماعة خلافا للمعتزلة انتهى پس وقتیکه اجتماع اهل
 سنت وجماعت بر امری شده باشد بلا تکلیف من الحقیر والفقیر انکار آن نمودن و
 سخن خلاف جمهور نوشتن منجر بکجا خواهد شد و کدام کس از عقلا تلقی بقبول آن
 خواهد نمود مگر عوام کالانعام را که تفرقه بین الغث والسمین نمیتواند کرد از جا
 خواهد برد و بسبب کلّ جدید لذیذ برینا راه مخالف اهل سنت و جماعت گشاده
 خواهد ساخت و بمنطوق لازم الوثوق حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله و سلم
 من سن فی الاسلام سنة سیئة فله و زواها و وزار من عمل بها حائل
 و زمر مقلدین جاہلین خواهد گردید **سیت** بوقت صبح شود بمحور و زمر معلومت +
 که با که باخته عشق و رشب و مجور + **اللهم فاطر السموات والارض انت**
تخاکم و بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون ط آری مانعت از خیرات و
 بازداشتن از حسنات اگر مثر امور مذکوره گردد عجب نیست و اگر اجتماع امرین را
 منع میکند پس بشنود که اینجا جمع بین المستحبین است فیکون مستحباً بالطریق الاولی
 و یصیر نوراً علی نور ط یهدی الله لنوره من یشاء ط شعر گر نه بیند و
 شیر چشم + چشمه آفتاب را چه گناه + دیگر **سیت** سکنه را نمی بخشند آب +
 بزور و زمر نیست این کار + قوله نختن طعام و اتخاذ دعوت دیرین روزها
 کرده است گویم حاشا و کلاً که مکروه باشد بلکه مسنون الاجابت است و دلیل
 مسنونیت حدیث شریف است که در مشکوٰۃ المصابیح بر روایت عاصم بن کلیب
 مرویست که حضرت نبی کریم صلی الله علیه و سلم برای دفن شخصی از صحابه بترشفت

شده بودند هرگاه از آنجا تشریف آوردند زن میت آدم فرستاد و دعوت نمود
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم را همراه یاران پس حضرت صلی الله علیه و سلم اجابت
 فرمودند و مع صحابه کرام بخانه آن زن میت رونق افروز شدند و آن روز
 اول بود از نقل آن میت اگر مکرده می بود اجابت نمیکردند و عادت مجیب است
 که بر سنت الطلاق کراست میکنند و آنچه روایات فقیهیه در باب کراست مرقوم
 ساخته همه روایات محمول اند بر قسم خاص و آن آنست که مردم خود بخود رفا
 میت جمع شوند و اهل میت از بسبب حیا چیزی نمیتوانند گفت پس بخوراند ایشانرا
 طعام و بدل راضی نباشد یا آنکه بعضی در ثمة میت خوردن بودند یا غائب باشند
 یا طعام از ملک شخص معین نبود یا مال میت منقسم نشده باشد درین صورتهما
 البته آن طعام خالی از کراست نخواهد بود چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ بشریف
 اینمعنی را بتفصیل بیان ساخته است اگر زیادت ایضاح مطلوب باشد بآن
 کتاب رجوع نمایند . قاضی خان نیز در فتاوی خود ذکر کرده و ان اتخذ طعاما
 للفقراء کان حسنا و مجیب نیز این روایت از بزار نقل نموده و اینهم از جمله
 تناقض اوست که انما رت اليك سابقا قوله و چیزی خواندن و دست برداشتن
 بر طعام بطریق فاتحه مروجیه از تناول آن طعام از علماء سلف ما ثوریت گویم
 در دست برداشتن بر طعام مقصود دعا نمودن برائے مغفرت میت و ایصال
 ثواب طعام میباشد و از شرط دعا رفع یدین است چنانچه در حصین مجوم
 است و مجیب نیز اقرار این امر در جواب مسئله سی و دوم نموده و معمول بر علماء
 و صلحا و حال و ماضی است فثبت نقله عن السلف والخلف و بطل نفیه

ولفظ قبل بالاسی تناول از کاتب مانده باشد و الا معنی عبارت درست نمیشود
قال فی جواب المسئلة الخامسة والثلاثين در صورت اختلاف عمل
 بالاحتیاط باید اقول احتیاط درین زمانه آنست که موافق فتوی عمل نموده
 و در رد المحتار فتوی برین قول داده است پس عمل برین قول باید کرد که کتاب تبر
 نزد علماء حنفیه است **قال فی جواب المسئلة السادسة والثلاثين** متفر
 ساختن روز عرس جائز نیست اقول اطلاق عرس برد و فرد میشود و یکس
 عبارت از قرأت قرآن شریف و خواندن کلمه طلیعه و بخشیدن ثواب آن بروح
 بزرگی و پختن طعام و شیرینی لله تعالی و ایصال ثواب آن بروح میت که
 معمول علماء و صلحای است و مقصود ازین ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی است
 که متفق علیه اهل سنت و جماعت است و شک نیست در محمودیت آن و سابقاً
 بیان حسن او نمودم و مجیب نیز بآن قائل است لیکن تعیین یوم را منکر است و
 این انکارش از تعصب است و الایعین ایام برای اکثر امور از شارع آمده عن
 محمد بن نعمان یرفع الحدیث الی النبی صلی الله علیه وسلم قال من راقب
 ابویہ او احدہما فی کل جمعة غفر له و کتب بائراً رواه البیهقی فی شعبان
 وعن ام سلمة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصوم یوماً
 و یوم الاحد اکثر ما یصوم من کل ایام و یقول انہما یوما عید للمشرکین فانا
 احب ان اخالفهم رواه احمد و عن حفصة قالت اربع لم یدعہن
 النبی صلی الله علیه وسلم صیام عاشوراء و العشر و ثلثة ایام من کل شهر
 و رکعتان قبل الفجر رواه النسائی و عن ابی ہریرۃ عنی الله عزہ ان النبی صلی

علیه وسلم یصوم یوم الاثنين والخميس وفي رواية قال سئل رسول الله
 صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الاثنين فقال فيه ولدت وفيه انزل
 عليّ رواه مسلم ازین حدیث معلوم شد که فضیلت روز دوشنبه از سبب تولد
 شریف حضرت رحمة للعالمین سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و جهت نزول مباحک
 کلام الله المجید حاصل گشت و علی هذا القیاس تخصیص ایام مذکوره در احادیث مرقومه
 بنا بر وقوع واقعه در آن روز که در غیر آن روز یافته نشده بمحصل انجامید و در
 ماحض فیہ نیز روزیکه انتقال بزرگی از بزرگان دین ازین عالم فانی بعالم باقی
 میشود بمقتضای الموت جسر یو وصل الحبيب إلى الحبيب وصل با محبوب دل
 جان که تمام عمر در تناسلش بسر برده و نقد وقت میشود و ازین سر آن روز راعش نامیده اند
 حضرت مولانا روم رحمة الله علیه میفرماید بیت من شوم عریان ز تن او از خیال تا خرم
 در نهایت الوصال و منطوق لازم للوثوق حضرت سید الانام صلی الله علیه وسلم در وقت
 احتضار اللهم انی فیئک الاعلیٰ نص صریح است برین مدعا و نیز ازین حدیث
 واضح شد که بسبب حصول نعمت شکر منعم عم نواله در آن روز بجا آوردن از قسم
 عبادات و خیرات سنت است بتخصیص نمودن حضرت صلی الله علیه وسلم یوم الاثنين
 را بصوم که از جمله عبادات است و خوانیدن حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
 بعد حصول نعمت آموختن سوره بقره طعام دوستان خود را چنانچه در اجوبه سابقه بیان
 نمودم و مجیب بهم آن معترف است لهذا یوم الوصال را مشایخ عظام رحمة الله علیهم
 تخصیص نموده اند باطعام طعام و تلاوت قرآن شریف و تلیل اسد سجانه و بخشیدن
 عبادت مالی و بدنی مذکورین بروح بزرگی از بزرگان دین رحمة الله علیهم جمیعین و قول

وفعل مشایخ کرام که جامع بین العلم و البیقین و قدم بر قدم سید المرسلین صلی الله
 علیه وسلم اند موافق و مرضی محبوب رب العالمین علیه و علی آله الصلوٰة و السلام
 است بلکه ایشان دخل خلفاء راشدین اند که لان الجمع المحل باللام فی قوله
 علیه الصلوٰة و السلام علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهتدين
 المهتدين یفید الاستغراق کما تقدّر فی علم اصول الفقه پس سنت ایشان
 سنت خلفاء راشدین علیهم الرضوان شد و انکار در سنت شان اعراض از
 قول سید الا برار و قبلة الاخیار صلی الله علیه وسلم است و توئی از حکم رسول الله
 صلی الله علیه وسلم رومی گردانی از حکم الله جل جلاله است مَنْ طُيعَ الرَّسُولُ
 فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ ط انص قطعی برین دعوی و مَا اَشْكُمُ الرَّسُولُ فخذوا
 و ما نهلكم عنه فانتهموا شاید عدل برین مدعا غایت توضیح المرام آنکه
 در عرس مطلق دعوت نمودن سنت بالاتفاق است و تخصیص یوم سنت
 خلفاء راشدین است که بعینه سنت رسول کریم صلی الله علیه وسلم است
 العاقل و المنصف کیفیه الإشارة و المتعصب لا یفید التصریح و ان یَرَوْا كُلَّ
 آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ اِذَا جَاءَهُمْ مُجَادِلُكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ ط ووم اطلاق عرس بر امور مبتدعه مختص
 عوام کالانعام است و آنرا کسی جائز نمیگوید و قاضی ثنای الله پانی تپی همین
 عرس را نار و انوشته اند نه قسم اول را کما فهم الحجب قوله اما طعنا میگوید
 تیار میکنند و آنرا بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آنرا به حاجی می نمایند
 اعتباری ندارد برای آنکه توقع ثواب در آن طعام نیست گویم فرستادن

طعام بخانه اقارب و عشائر و دوستان خویش و دوست دوست خود سنت نبوی
 کریم است صلی الله علیه وسلم و عن عائشة رضی الله عنها قالت ما غیرت
 علی احد من بنیاء النبی صلی الله علیه وسلم ما غیرت علی خدیجه و ما رایتها
 و لکن کان یکثر ذکرها و ربما ینح الشاة فیقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدق
 خدیجه فزما قلت له کان لحر تکی فی الدنیا امرأة الا خدیجة فیقول انها
 کانت و کانت و کان لی منها ولد متفق علیه مشکوٰۃ شریف گفت عائشه
 رضی الله عنها که من غیرت نکرده ام در شک نبردم بر هیچ کی از زنان پیغمبر آخنین
 که غیرت برده ام بر خدیجه و من ندیده ام خدیجه را و لیکن بود آنحضرت که بسیار میکرد
 یاد خدیجه و بسا بود که پنج میگردگوسفند را پستر پاره پاره میکرد گوسفند را عضو
 پس میفرستاد آنحضرت آن اعضا را در زنانی که دوستان خدیجه بودند چنانچه ازین
 حدیث صحیح صریح ظاهر و باهرست و در ادای سنت ثواب عظیم مترتب میشود عدم
 توقع ثواب مذہب اہل سنت و جماعت نیست و عن بلال بن الحارث المزنی
 قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احبلی سنتہ من سنتی قد
 أمیتت بعدی فان له من الاجر مثل اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجورهم
 شیء الخ مشکوٰۃ شریف یعنی کسی که زنده گرداند سنتی از سنتهای من که بتحقیق
 میرانیده شده پس از من پس بدینستیکم آنکس است از ثواب و مقدار ثوابهای کسانیکه
 کار میکنند بآن سنت بی آنکه کم کرده شود از ثوابهای آن کارکنندگان چیزے یعنی
 ہم عاملان را ثواب بتمام و کمال حاصل میشود و ہم این زنده کننده سنت را مقدار
 اجرهای ایشان ثابت میگردد و بر شکر غلطیهای منفرایان و ابرارے کوری

سودایان + قوله و آنچه در بعضی روایات آمده که روح است بخانه خود در
 بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفة و غیره می آید این روایات
 در کتب صحاح سه نیست و تا وقتیکه روایات صحیح مرفوعه متصل اسناد نباشند
 از درجه اعتبار ساقط است گوئیم که قول مذکور معلول بدو وجه است و وجه اول
 آنکه انحصار احادیث صحاح در صحاح سه نیست بلکه در غیر این کتب مذکور نیز
 احادیث صحیح موجود اند و همه علماء تلقی بقبول نموده اند و انکار ننموده اند و صاحب
 مشکوٰۃ شریف و مصنف حصن حصین از غیر صحاح سه بسیار روایت می کنند
 کما لا یخفی علی المتبحر و مسند حضرت امام عظیم و مسند امام شافعی و مسند امام احمد و
 موطای امام محمد و آثار ایشان و موطای امام مالک نزد بعضی ماورای صحاح سه
 است و مقلد هر یک از ائمه مسند امام خود را صحیح از صحاح سه میدانند و وجه دوم
 آنکه حنفی مذہب را قول مخالف امام خود نباید نوشت و قول مجیب تا وقتیکه روایات
 صحیح مرفوعه متصل الاسناد نباشد از درجه اعتبار ساقط است مخالف مذہب امام
 به امام عظیم رحمہ اللہ است چه امام ابو حنیفہ در تقلید سنت از همه پیش قدم است و
 احادیث مرسل را در رنگ احادیث مسند شایان متابعت میدانند و بر این خود
 مقدم میدارد و همچنین قول صحابی را بواسطه شرف صحبت خیر البشر علیہ و علیہم
 الصلوٰۃ و التسلیمات بر راسه خود مقدم میدارد قال الشیخ فی ترجمۃ المشکوٰۃ
 و مرسل نزد امام ابو حنیفہ و مالک رحمہما اللہ مقبول است مطلقاً و ایشان گویند
 که ارسال بجهت کمال و ثوق و اعتماد است زیرا که کلام در ثقه است اگر نزد
 صحیح نمیبود ارسال نمی نمود و قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نمی گفت و نزد امام

شافعی اگر این حدیث مرسل اعتضاد یابد بوجهی دیگر مقبول است و از امام احمد
 دو قول است بقولی مقبول است و بقولی توقف استی افسوس هزار افسوس
 و قتیکه از مقتدای ایشان کلام مخالف مذاهب اربعه سر برزند مقلدان کی پند
 مذہب خواهند ماند و چگونه بیایک نشوند مصرعه دای نه یکبار که صد بار واسے
 قوله شیخ عبدالحق به بیان غرابت آن آورده گویم که شیخ در ترجمه مشکوٰۃ اثر
 باین عبارت نوشته است که در بعضی روایات آمده است که روح میت می آید
 خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه و ذکر غرابت
 اصلا در آن نیست **قال فی جواب المسئلة السابعة والثلاثین** پنجمه
 ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد و چهار دیواری و چو توره نزد قبر جائز نیست قول
 پنجمه ساختن قبر از بالای جائز است بلکه اگر است کما فی الدر المختار و شرحه اما
 لو کان فوقه من فوق اللین فلا یکره ذلك ابن مالک لانه یكون عصمة من
 السبع وصيانة عن النیش سراج و تعمیر نمودن گنبد را نیز صاحب در المختار
 قوی داده است و فی شرحه اسمی بطوالع الانوار اید قوله ایضا حیث قال و
 لا یرفع علیه بناء و قیل لا یاس به ای بالتطین و البناء اما الاول
 فلما فی الخلاصة و لا یاس بالتطین و اما الثاني فلما نقل فی الامداد
 عن الفتاوی الکبری مانعه و الیوم اعتادوا التسنیم باللین صيانة
 للقبور عن النیش و راوا ذلك حسناً و قال علیه السلام ما راه المسلمو
 حسناً فهو عند الله حسن و ان خیف مع التسنیم و رش الماء علیه فلا
 یاس منجر یوضع او اجر فلا جر لا یکره علی الظاهر و فی الغیاتیة و

علیه الفتوی وقد اعتاد اهل مصر وضع الاحجار للقبور تحرزا عن
 الانذار والنبش وفي الظاہیرية ولو وضع علیه شیئا من الاحجار و
 كتب علیه شیئا فلا یاس به عند البعض لانه لما دفن عثمان بن مظعون
 امر النبی صلی الله علیه وسلم رجلا ان یاتیه بنحرة فلم یستطع حملها
 فقام الیه اعلیہ السلام فخر عن ذراعها ثم حملها فوضعا عند راسه
 وقال اعلم بها قبر اخي واقبر الیه من مات من اهل رواء البوداود
 وفي الحجة واذا خربت القبور فلا یاس بتطینها لما روی ان النبی صلی الله
 علیه وسلم مر بقبر ابنه ابراهیم فرأی فیہ حجرا سقط منه فشدہ
 وقال مر عمل عملا فلیقبه وهو المختار كما فی کراهة السراجیة وفي
 جنازتها ولا یاس بالكتابة ان احتجج الیها حتی لا یدھب الاثر و
 لا یمتھن القبر انتهى ویمین چوبتره وچاردیواری اگر برای زینت قبر باشد
 ومقرون بہ نیت صالح بود مانند نشستن زائران و نماز خواندن و بودن دیوار
 ستره ایشان تا نماز بقراغ دل با حضور و خضوع و خشوع ادا نمایند هیچ منظور شرعی
 لازم نمی آید چنانچه در طبیبی شرح مشکوٰۃ شریف و عاشیہ میر جمال الدین مرقوم
 است اما من اتخذ مسجدا فی جوار صالح او صلی فی مقبرته وقصد به
 الاستظهار بروحه او وصول اثر من آثار عبادته الیه کاللتعظیم
 له والتوجه نحوه فلا حرج علیه الا ترى ان مرقدا السمعیل علیہ السلام
 فی المسجد الحرام عند الحطیم ثم ان ذلك المسجد افضل مکان یتجرى
 المصل لصلوته والنهی عن الصلوة فی المقابر یختص بالمقابر المبنوۃ

لما فيها من النجاسة انتهى یعنی کسی که بسیار مسجد را در نزدیکی مزار پر انوار
 بزرگه یا نماز بخواند در مقبره مطهره او و قصد نماید مدد از روح مبارک او
 یا رسیدن اثری از آثار عبادت خویش بسوی او و مقصودش تعظیم برای او
 و روی کردن جانب او نباشد پس مضائقه نیست بر و آیینی بینی که تحقیق
 مزار شریف حضرت اسماعیل علی نبینا و علیه الصلوة والسلام در مسجد حرام است
 نزدیک حطیم و آن مسجد بهترین مکان است که قصد کند مصلی برای نماز
 و نهی از نماز خواندن در مقابر مخصوص است بقبرهای منبوشه بسبب بودن
 نجاست در آن قوله و خواندن کلمه طیب بطریق جبر همراه جنازه مکروه است
 گویم اگر چه مکروه است نزد بعضی فقها اما از حدیث شریف ثابت است
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اکتروا فی الجنائز قول لا اله الا
 الله فبر عن النّس جامع صغیر پس بنا بر اختلاف اگر کسی بخواند منع نباید کرد
 چنانچه صاحب طوابع الانوار از شرح اذکار نقل میکند و نقل عن السيد الطائف
 الا بادل انه قال السنة وان كانت هاهنا السکوت لکن قد اعتاد
 الناس کثرة الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم و رفع اصواتهم
 وهم ان منعوا ابت نفوسهم عن السکوت والتفکر فی امر الموت فیعقون
 فی کلام دنیوی و ربما وقعوا فی غیبة و انکار المنکر اذا افضی الی ما
 هو اعظم منکر کان ترکها احب ارتکابا یاخف للمفسدین كما هو
 القاعدة الشرعیة انتهى مخلصاً قوله اما تلقین نیست بعد از موت دان
 اقادیل علماء است و در ظاهر روایت آنست که تلقین نکنند گویم صاحب المحتا

از جهره مشرعية تلقين بعد دفن نزد يك اهل سنت نقل نموده حيث قال
 وفي الجوهري انه مشروع عند اهل السنة ويكفي قوله يا فلان بن فلان
 اذكر ما كنت عليه وقل رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا قيل يا رسول الله فان لم يعرف اسمه قال ينسب
 اِلَى حَوَّاءٍ غِي فِيَقَالَ يَا ابْنَ حَوَّاءٍ يَا بِنْتَ حَوَّاءٍ انتهى وفي الشرح الوجيز
 نقلا عن الشافعي انه قال يستحب ان يلحق بعد الدفن فيقال يا عبد الله
 اَوْ يَا اُمَّةَ اللّٰهِ اذكر ما خرجت عليه من الدنيا من شهادة اَنْ لَا اِلٰهَ
 اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَاَنْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنْ النَّارَ حَقٌّ و
 الْبَعْثَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ حَقٌّ اَتِيَةً لَا رَيْبَ فِيْهَا وَاَنْ يَبْعَثَ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ
 وَاَنْكَ رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 رَسُوْلًا وَنَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ اِمَامًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ اِخْوَانًا وَقَدْ
 رَوَى الطَّبْرَانِي عَنْ ابْنِ اِمَامَةِ عَنْ النُّجَيْمِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا مَاتَ
 مِنْ اَحَدِ اِخْوَانِكَ فَوَسَّيْتُمُ التُّرَابَ عَلَى قَبْرِهِ فَلْيَقُمْ اَحَدُكُمْ عَلَى رَاسِ قَبْرِهِ ثُمَّ يَقُلْ
 يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فَاِنَّهُ يَسْمَعُهُ وَلَا يَحْبِيْهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانَةٍ
 فَاِنَّهُ يَسْتَقِي قَاعًا ثُمَّ يَقُولُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانَةٍ فَاِنَّهُ يَقُولُ ارْشَدْنَا
 يَرْحَمُكَ اللّٰهُ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُوْنَ فَلْيَقُلْ اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شَهِادَةً
 اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدٌ وَرَسُوْلُهُ وَاَنْكَ رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ
 بِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ اِمَامًا فَاِنْ
 مَنَكَرًا وَنَكِيرًا يَأْخُذُ كُلُّ مِنْهَا بِرِدِّ صَاحِبِهِ وَيَقُولُ انْطَلِقْ بِنَا مَا نَقْعُدُ

عند من لقن حجة فيكون الله حجة دونهما فقال رجل يا رسول الله فان
 لم تعرف امه قال فينسبه الى حوا يا فلان بن حوا وقد ذكر سعيد
 بن منصور في سننه عن ابي راشد وحمزة بن جيب وحكيم بن عمير قالوا
 اذا سوئے على ميت قبره وانصرف الناس عنه كانوا يستحون ان يقال
 للميت عند قبره يا فلان قل لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله ثلاث
 مرات يا فلان قل ربى الله ودينى الاسلام ونبى محمد عليه السلام ثم
 ينصرف انتهى ودر مشكوة شريف از عبد الله بن عمر مرويت كه شنيدم رسول
 خدا صلى الله عليه وسلم وقتيكه بميردگى از شما پس نگاه داريد او را در خانه و كتاب
 بريد او را بسوى قبردى و بايد كه خوانده شود نزد سر وى يعنى بعد از دفن اول سوره
 بقره تا مفلحون و نزد پاهاى وى خاتمه بقره اَمِنْ الرَّسُولِ تا آخر سوره و
 آثار قرارت فاتحه الكتاب و معوذتين و قل هو الله احد و گردانيدن ثواب برك
 اهل مقابر آمده است قوله و خواندن نماز هول در كتب حديث و فقه كه معتبر و
 مضبوط اند بنظر نگذشته ليكن در بعضى وظائف و رسائل صوفيه نوشته است و
 براى متسك روايات حديث و فقه كافى است و بر قول و فعل مشايخ صوفيه قوتى
 جارى نميشود گويم معلوم نيست كه مجيب از اعمال مشايخ صوفيه كه بر صورت
 سيرت حضرت سيد المرسلين و تتبع سنت حبيب رب العالمين صلى الله عليه وسلم
 اند چرا در باره انكار است كه فتوى بر قول و فعل ايشان جارى نميكند باوجوديكه
 در بجا آوردن سنت ايشان از علماء عالمين زياده اند و بظا هر و باطن اتبع
 سرور كائنات عليه الصلوة و التسليمات مينمايند و بورايش كامله و نيابت تامه

شتقق اند و هُم قَوْمٌ لَا يَشْقَىٰ أُنْسُهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَسْمُهُمْ وَهُمْ إِذَا
 رُؤُوا ذَكَرَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كَلَامُهُمْ دَوَاءٌ وَنَظَرُ هِمِّ شِفَاءٌ وَصِحَّتُهُمْ
 جِلَاءٌ وَرُؤْيُهُمْ بَهَاءٌ خوش گفت آنکه به تبریز یافت یک شهر دین
 سخره کند بر دهاطعنه زند بر چله + آنکی چیت آنکه بادوستان خود کردی که
 که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا یافت ایشان را شناخت یعنی
 یافت تو و شناخت ایشان با هم ملازم اند ایشانند که به تشریف آلا اِنَّ
 اَوَّلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ط مشرف اند ایشانند
 که بفضلیت انا جلیس من ذکر فی مصف اند و کُنْتُ سَمِعُهُ وَبَصُلٌ دَرَق
 ایشان نازل و مَرَضْتُ فَلَمْ تُعْدِنِي در شان این برگزیدگان وارد و
 لَا تَنْظُرُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
 وَجْهَهُ در باب مناقب این طائفه کافی است و لَا تَحْزَنُ الَّذِينَ قُتِلُوا
 فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا ط بَلْ اَحْيَاءٌ در محامد این فرقه وافی مع ذلک سلمه
 مذکور از قسم فضائل اعمال است برای نفع غیر که در کردن آن هیچ محذور شرعی
 لازم نمی آید و از نوع اختلاف حلت و حرمت نبود که موجب توقف می شد
 بلکه لازم بود که بمقتضای و انظر الی قال و لا تنظر الی من قال مصرعه
 متاعی نیک هر دو کان که باشد + بلا تا مل فتوی مینود تا مورت ثواب عظیم می شد
 الکی و مولائی مرا از دوستان خود و دوست دوستان خویش گردان که قوم
 دیگر اطاعت ندارم اللّٰهُمَّ احْصِنِي فِي جَنَّتِهِمْ وَاَمْسِنِي عَلَيْهِ وَاضْرِبْ
 مَعَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط مسکین شن میگوید ای قبت

عشاق تو خوش + گر من از ایشان نیستم در کار ایشان کن مرا + قال فی
 جواب المسئلة التاسعة والثلاثين زیارت قبور مردان را جائز است
 بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را - اقول زیارت قبور سنت است
 مردان و زنان را بفصل رسول الله صلی الله علیه وسلم که به بقیع میرفت و
 سلام میداد بر اهل آن و استغفار میکرد برای ایشان دو م سبب آنکه تذکره
 آخرت میشود و موت خود یاد می آید و رقت قلب حاصل میشود و از عمده فوائد
 زیارت استغفار برای اموات و دعا برای ایشانست و عن ابی هريرة
 قال زار رسول الله صلی الله علیه وسلم قبر امه فبکی و ابکی من حوله
 و قال استاذنت ربی فی ان استغفر لها فلم یؤذن فاستاذنت منه
 فی ان ازور قبرها فاذن لی فزوروا القبور فانها تذكروا الموت و رواه
 مسلم یعنی زیارت کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبر مادر خود را پس گریه کرد
 و بگریانید کسی را که گرد آنحضرت استاده بودند یعنی چندان گریه کرد که در دیگران
 نیز تاثیر کرد و بگریه آورد پس گفت حضرت صلی الله علیه وسلم طلب اذن کردم
 پروردگار خود را در آنکه طلب کنم رزقش کنم برای مادر خود پس اذن کرده نشد مرا
 پس طلب اذن کردم پروردگار را در آنکه زیارت کنم قبر مادر را پس اذن داده شد
 مرا پس زیارت کنی قبرها را زیرا که قبر یاد می دهاند موت را روایت کرده است
 این حدیث را مسلم و دلیل بر نیت زیارت قبور زنان را حدیث حضرت عائشه
 است که در مشکوٰۃ مروی است و عن عائشة قالت کیف اقول یا رسول الله
 قال قولي السلام على اهل الديار من المؤمنين والمسلمين ويرحمهم الله

المستقدمین منا والمستأخرین وانا انشاء الله بکرم لا حقون رواه مسلم
 گفت حضرت عائشهؓ پرسید از آنحضرت چگونه گویم و چه گویم و چه خوانم یا رسول الله
 در زیارت قبور گفت آنحضرت بگو سلام باد بر صاحبان خانه ما از مؤمنین و مسلمین
 رحمت کند خدا تعالی پیش و ندگان را از ما و پس آیندگان را و ما انشاء الله شها لمحق
 خواهیم شد این حدیث دلالت دارد مرزنا را برای زیارت قبور و حدیث هکیم
 مجیب برای ممانعت نوشته منسوخ اند بدلیل حدیث شریف کُنتُ ههتکم
 عن زیارة القبور الا فز و رواها یعنی نمی کرده بودم من شمارا پیش ازین از
 زیارت کردن قبور پس زیارت کنید الآن و حکم اول منسوخ شد چنانچه در در المنها
 مسطور است و لا باس بزیارة القبور و لول للنساء لحدیث کنت لهتکم
 عن زیارة القبور الا فز و رواها و یقول المسلمون لیکو در قوم مؤمنین و انا
 انشاء الله بکرم لا حقون و یقرئ لیس و فی الحدیث من قرأ الا خلاص
 احدى عشر مرة شه و هب اجرها لالاموات اعطى من الاجر بعد الاموات
 و فی البحر الرائق و الاصح ان الرخصة ثابتة لهما ای للرجال و النساء یعنی
 بلا فرق بین العجائز و الشواب و فی المجتبى یندب زیارة و قال الطیبری
 فی شرح مشکوٰۃ و ملا علی قاری فی شرح الحصن الحصین و اعلم ان زیارة
 الميت کزیارته فی حال حیوته یتقبله بوجهه فان کان فی الحیوة
 اذ ناره یجلس منه علی البعد لکونه عظیم القدر فکذلک فی زیارته
 یقف او یجلس علی البعد منه و ان کان یجلس منه علی القرب فی حیوته
 کذلک یجلس بقربه فی زیارته انتهى و اخرج الدیلمی عن جابر مرفوعا

لا يتر افضل من براهل القبور ولا يصل اهل القبور الا مومن واخرج
 ابو الشيخ والديلى عن ابى هريرة مرفوعا ما من رجل يزور قبر جيمه فيسلم
 عليه ويقعد عنده الا ارد عليه السلام وانس به حتى يقوم من عنده واخرج
 ابن عساکر عن ابى هريرة مرفوعا ما من رجل يمر بقبر كان يعرفه في الدنيا
 فيسلم عليه الا عرفه ورح عليه قال في طوابع الانوار قالوا ولا شئ انفخ
 للقلوب القاسية من زيارته القبور المصحوبة بالتفكر والاعتبار بمربك
 من الاهل والاقربان ولذلك يستحب الاكثر من زيارتها كما نص عليه
 غير واحد من اولي التحقيق قال السيد احمد وروى ايضا من حديث
 النضر بن رضى الله عنه اذا قرأ المؤمن آية الكرسي وجعل ثوابها لاهل القبور
 ادخل الله تعالى في كل قبر من المشرق والمغرب نورا وسع الله تعالى
 مضاجعهم واعطى الله للمقاري ثواب ستين نبيا ورفع له بكل ميت
 درجة وكتب له بكل ميت درجة وكتب له بكل ميت عشر حسنات
 ذكره القرطبي في تذاكرته وعن النضر بن رضى الله عنه انه سأل رسول
 الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن موتانا
 ونحج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك اليهم فقال نعم انه يصل و
 يعرفون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا هدى اليه رواه ابو حفص
 العسكري قل لا انسان ان يجمل ثواب عمله لغريق عند اهل السنة والجماعة
 صلوة كانت او صوما او حجاً او صدقة او قراءة القرآن او لا ذكر
 وغير ذلك من انواع البر ويصل ذلك الى الميت وينفعه قاله

الزبلی فی باب الحج عن الغیث انتهى قال فی جواب المسئلة الاربعین
استعانت واما دوازده قبور بهر پنج که باشد جائز نیست اقول مجیب در هر سله
خلاف اکابر و اساتذه خود میکنند و درین مسله نیز مخالفت و رزیده و از دیگر
مستعصبن پیشدستی نمود حتی که از قبور انبیاء عموماً و از مرقد مطهر حضرت سید الاصفیا
صلی الله علیه و سلم و علی جمیع اخوانه من الانبیاء المرسلین و آل الطیبین و بارک و سلم
استعانت و استمداد نیز جائز نداشته کبرت کلمه تخریج می آید اهرم
با وجودیکه در حیات ایشان کسی را اختلاف نیست لهذا مجیب نیز بآن اعتراض
نموده مانند اعتراف مضطر لیکن بر پاس عقیده خود فرق ساخته در حیات برنج
و حیات دنیا و حکم یک بر دیگری جاری ساخته حالا عبارات اساتذه مجیب با
شنید و اسانید جواز استعانت و استمداد بگوش هوش اصفا باید کرد - مولانا
عبد العزیز قدس سره که جدا مجد و استاذ استاذ مجیب اند و تفسیر فتح الغزیه
در تفسیر سوره فاتحه فرموده در اینجا باید فهمید که استعانة از غیر بوجهیکه اعتماد بر آن غیر باشد
و اورا منظر عون الهی نداند حرام است و اگر التقات محض بجانب حق است و اورا
یکی از مظاهر عون دانسته و نظر بکارخانه اسباب و حکمت او تعالی در آن نموده بغیر
استعانت ظاهری نماید دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جائز است و انبیاء و
اولیا این نوع استعانت بغیر کرده اند و در حقیقت این نوع استعانت بغیر نیست بلکه
استعانت بحضرت حق است لا غیر انتهى و در تفسیر سوره عبس و توتی فرموده پس من
بآتش گویا روح را بی مکان کردن است و دفن کردن گویا مسکنی برای روح ساختن
است بنا برین است که از اولیای مدفونین و دیگر صلحای مومنین انتفاع و استفاد

جاریست و آنها را افاده و اعانت نیز تصور بخلاف مرده هاے سوخته که این چیزها
اصلا نسبت بآنها در اهل مذہب آنها واقع نیست استہی و شیخ عبدالحق در ترجمہ
مشکوٰۃ شریف میفرماید اما استمداد بابل قبور در غیر نبی صلی اللہ علیہ وسلم یا غیر نبیا
علیہم السلام منکر شدہ اند آنرا بسیارے از فقہا و میگویند نیست زیارت مگر
برای دعا ی اموات و استغفار برای ایشان و رسانیدن نفع بایشان بدعا
و استغفار و تلاوت قرآن و اثبات کردہ اند آنرا مشائخ عظام صوفیہ قدس اللہ
اسرار ہم و بعضی فقہا رحمہم اللہ و این امری محقق و مقررست نزد اہل کشف و
کمال از ایشان تا آنکہ بسیاری را فیوض و فتوح از روح رسیدہ و این طائفہ را
در اصطلاح ایشان اویسی خوانند امام شافعی رحمہ اللہ فرمودہ قبر امام موسی کاظم
تریاق مجربست مراجبات دعا و حجتہ الاسلام امام محمد غزالی رحمہ اللہ گفتہ
ہر کہ استمداد کردہ میشود بوی در حیات استمداد کردہ میشود بوی بعد از وفات و یکی
از مشائخ عظام گفتہ است دیدم چہار کس را از مشائخ عظام کہ تصرف می کنند
در قبور خود مانند تصرف ہای ایشان در حیات خود یا بیشتر شیخ معروف کرخی و شیخ
عبد القادر جیلی و دو کس دیگر از اولیا شمر دہ مقصود حضرت است انچہ خود دیدہ و یافتہ
است گفتہ است و سیدی احمد بن زروق کہ از اعظام فقہا و علمائ مشائخ دیار مغرب
است گفت روزی شیخ ابوالعباس حضرمی از من پرسید کہ امداد حی اقوی است
یا امداد میت گفتہ قومی میگوید کہ امداد حی قوی ترست و من میگویم کہ امداد میت
قوی ترست پس شیخ گفت نعم زیرا کہ وی در بساط حق است و در حضرت اوست
و نقل درین معنی ازین طائفہ بیشتر از است کہ حصرا و احصا کردہ شود و یافتہ نمیشود

در کتاب و سنت اقوال سلف صالح که منافعی این باشد و رد کند آنرا بتحقیق ثابت
 شده است بآیات و احادیث که روح باقی است و او را علم و شعور بزازان و
 احوال ایشان ثابت و ارواح کاملان را قربی و مکانی در جناب حق ثابت است
 چنانکه در حیات بود یا پیشتر از آن و او لیکن اگر امات و تصرفات در کوان حالت
 و آن نیست مگر ارواح ایشان را و ارواح باقی است و متصرف حقیقی نیست مگر
 خدای عز و شأنه و همه بقدرت اوست و ایشان فانی اند در جلال حق در حیات و
 بعد از ممات پس اگر داده شود مرادی را چیزی بوساطت یکی از دوستان حق و
 مکانی که نزد خدا رود و در نباشد چنانکه در حالت حیات بود و نیست فعل و تصرف
 در هر دو حالت مگر حق را جل جلاله و عم نواله و نیست چیزی که فرق کنند در میان
 هر دو حالت و یافته نشده است دلیلی برین در شرع انتمی و مولوی محمد کیم
 سیالکوٹی در کتاب زاد البلیب از شرح عربی شیخ عبدالحق بر شکوة شریف نقل
 کرده اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی علیہ السلام و الا انبیاء
 فقد انکوه کثیر من الفقهاء وقالوا لیس الزیارة الا الدعاء للموتی و
 الاستغفار لهم و اثبتہ مشائخ الصوفیة قدس الله اسرارهم و
 بعض الفقهاء و ذلك امر مقدر عند اهل الکشف الکمال فہم لا شک فی
 ذلك عندہم حتی ان کثیر منہم حصل لهم الفیوض من الارواح و یسمی
 هذه الطائفة اویسیة فی اصطلاحہم و بعد از آن در رد منکرین ذکر
 کرده و ما در می ما المراد بالاستمداد و الامداد الذی ینفیہ المنکر
 و الذی نفیہ ان الداعی المحتاج الفقیس الی الله یدعوا الله و یطلب

حاجته من فضله تعالى ويتوسل بروحانية هذا العبد المقرب
 المكرم عنده تعالى ويقول اللهم ببركة هذا العبد الذي رحمته وكرمه
 وبمالك به من اللطف والكرم اقض حاجتي واعط سؤالي انك انت
 المعطي الكريم آوينا دى هذا العبد المكرم المقرب عند الله تعالى
 ويقول يا عبد الله ويا وليه اشفع له وادع ربك وسل ان يعطيني
 سؤالي ويعطى حاجتي فالمعطى والمسئول عنه والمأمور به هو الرب
 تعالى وتقدس وما العبد في البين الا وسيلته وليس القادر و
 الفاعل والمتصرف الا هو واولياء الله هم الفانون الهاككون في
 فعله تعالى وقدرته وسطوته لا فعل لهم ولا قدرة ولا تصرف الا ان
 ولا حين كانوا احياء في دار الدنيا فان صفتهم الفناء والاستهلاك
 ليس الا ولو كان هذا شركا وتوجها الى غير الله كما زعمه المنكرفينغى ان
 يمنع اليه التوسل وطلب الدعاء من عباد الله واوليائه في حالة
 الحيوة ايضا وليس ذلك ما يمنع وانه مستحب مستحسن شائع في الدين
 ولو زعم انهم غفلوا وخرجوا من الحالة والكرامة التي كانت لهم في الحيوة
 فما الدليل عليه او شغلوا عن ذلك بهما عرض لهم من الاوقات بعد الممات
 فليس كليا ولا دايلا على دوامه واستمراره الى يوم القيمة غائبة
 انه لم يكن هذا المسئلة كلية وفائدة الاستمداد عامة بل يمكن
 ان يكون بعض منهم منجذبا الى عالم القدس ومستهلكا في حضرة
 الا له بحيث لا يكون له شعور وتوجه الى عالم الدنيا وتصرف وتدبير فيه

كما يوجد من اختلاف من احوال المجذوبين والمتمكنين من المشايخ في الدنيا
 وان نفى ذلك مطلقا وانكر انكارا كليا فطلا ولا دليل على ذلك اصلا
 بل الدلائل قائمة على خلافه نعم ان كان الزائرون يعتقدون
 ان اهل القبور متصرفين مستبدين قادرين من غير توجه الى حضرة
 الحق والالتجاء اليها كما يعتقد العوام الجاهلون الغافلون وكما يفعلون
 غير ذلك من السجود والصلوة اليه مما وقع منه النهي والتحذير فذلك
 مما يمنع ويحذر فعل العوام لا يعتبر قط وهو خارج عن المبحث و
 حاشا من العالم بالشرعية والعارف باحكام الدين ان يعتقد ذلك
 ويفعل هذا والمروى في الزيارة السلام على المواتي والاستغفار لهم
 وقراءة القرآن وليس فيها النهي عن الاستمداد فيكون الزيارة والاستمداد
 والاستمداد معا على تفاق حالة الزائر والمزور نعم اعلم ان الخلاف انما
 هو في غير الانبياء فانهم احياء حقيقة بالحياة الدنياوية بالاتفاق
 صلوات الله عليهم وانما اطيننا الكلام في هذا المقام رغم الانكاف المنكرين
 فانه قد حدث في زماننا شذوثة ينكرون الاستمداد والاستغفار
 من الاولياء الذين نقلوا من هذه الدار الفانية الى الدار الباقية الذائم
 احياء عند ربهم اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل
 باطلا وارزقنا اجتنابه واهدنا الصراط المستقيم انتهى ونيز شيخ عبد
 درجذب القلوب ميفر مايند ابن شيبه بسند صحيح آورده است که در زمان امير المؤمنين
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ تخطی اقتاد شخصی بقیع شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله

استسقلاستک فانهم قد هلكوا آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب او آمد
و فرمود برو بعمربشارت ده که باران خواهد آمد و این جوزی روایت کرده است
که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعائشه صدیقه رضی الله عنها
بردند فرمود بقیمر شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم بیا تید و در بیم
از دست بجانب آسمان بکشاید تا میان قبر من و آسمان جانی نباشد
آنچنان کردند که وی اشاره فرموده بود باران بسیار شد انتمی را قم گوید
که ازین بر دور روایت واضح شد که استمداد و استعانت از زمان صحابه است
بلکه حضرت عائشه صدیقه که مجتهد بودند امر با استمداد و استعانت فرمود و حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود بعد استمداد نمودن شخصی از قبر مبارک بشارت
دادند بآمران باران پس انکار استمداد و استعانت انکار از سنت صحابه است
فانهم بلکه حضرت صلی الله علیه وسلم خود ارشاد فیض بنیاد فرمود در باب استعانت
چنانچه در حسن حصین مذکور است و اذا انفلتت دابة فليناد اعينوا يا
عباد الله يرحمكم الله مو مص وان اراد دعونا فليقل يا عباد الله
اعينوني يا عباد الله اعينوني يا عباد الله اعينوني ط و قد جرب ذلك ط
این حدیث صریح است در جواز استعانت از دوستان حق جل و علا و نیز ظاهر
است در ندامت اولیاء الله تعالی بلفظ یا کمالا نخفی و حجت است از طرف ما
برای رد فرقه محدثه که منع از ان میکنند تا حدیکه یا رسول الله هم جائز نمیدانند
شاید این حدیث را نخوانده اند یا خوانده اند و عمل نمیکند و حدیثی دیگر که در ترمذی
و نسائی و ابن ماجه و مستدرک در باب ندامت با اسم شریف وارد است

مرقوم میشود و من کانت له ضررة فليتوضأ فحس وضوءه ويصلي كعتين
 نشر يدعوا اللهم اني اسالك واتوجه اليك نبيك محمد نبي الرحمة
 يا محمد اني اتوجه بك الى ربّي في حاجتي هذه ليقضى لي اللهم فشفعه لي
 دليل سوم که هر خاص و عام از اهل اسلام در عین نماز که فاضلترین عبادات و معراج
 مومن است و در خود دارد و هنگام حضور خاص حضرت حق سبحانه ندا و خطاب
 میکند بقوله السّلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته يعني دعا بخير
 سلامته بر تو ايمى بغير و مهربانى خدا و افزونهاي خير و كرم وى و وجه خطاب
 آنكه تا حضرت صلى الله عليه وسلم هميشه نصب العين مومنان و قره العين
 عابدان باشد در جميع احوال و اوقات خصوصاً در حالت عبادت و آخر آن
 که وجود نورانيت و انكشاف درين محل بيشتر و قويم تر است كما بينه الشيخ
 في ترجمه المشكوة الشريفة و آزين مقام مسئله ديگر استنباط نموده اند صوفيه كرام
 رحمته الله عليهم که آزاد اصطلاح ايشان رابطه شيخ مى ناسند يعني صورت شيخ
 کامل و كامل را و بروى قلب خود ملحوظ ميدارند تا از خطرات شيطاني و وساوس
 انفساني بسبب تصور صورت مذكوره خالي گرديده بكملى بهمت متوجه حق سبحانه
 گردند و از خود و ماسوى امدور شوند چنانچه شخصى ضعيف البصر محتاج بعينك
 مى باشد و بدون عينك چشمش خير گى پيدا مى كند همچنين سالك مرید وقتى که
 اكساب باطن شروع ميكند تا مناسبت بحق سبحانه ميسر گردد و حق سبحانه در
 غایت لطافت است و سالك در نهايت كثافت پس برزخ و جهتين در كمال
 شد که بواسطه او اخذ فیض از حق سبحانه نماید قال الله تعالى لَا يَهْدِي اللَّهُ الْفٰسِقِينَ

اَمْشُوا اَتَقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
 تُظْلَمُونَ ۝ مراد از وسیله مذکوره در آیه شریفه شیخ کامل مکمل است که نائب اتم
 رسول مقبول صلی الله علیه و سلم است و نائب را بسبب تبعیت و وراثت از جمیع
 کمالات نبی نصب کامل است ناچار با حکام صل منضیع خواهد بود فافهم و لکن
 من القاصرين - بر سر اصل سخن رویم و سند دیگر برای استمداد بنویسم قال فی
 طوابع الانوار فی آداب زیارة النبی الکریم صلی الله علیه و سلم و لیفرغ
 قلبه عن کل شیء من امور الدنیا و ما لا تعلق له بالزیارة حتی یطلع قلبه
 للاستمداد سنة علیه السلام فالقلب شغول بقادرات الدنیا من الشهوات
 و الا رادات محروم من حصول المد النبوی بل ربما یوجب المقت دلیلا
 حطامه فذلک الاستمداد من سبعة عضوه علیه السلام و عطفه و لیستخرج
 حیاته علیه السلام فی قبره و انه یعلم زائره علی اختلاف درجاتهم و
 احوالهم و قلوبهم و انه یدرک کل منهم بما یناسب ما هو علیه و انه خلیفة الله
 الاعظم ما یعطی من یشاء و ینزع من یشاء فوضعت الیه خزائن کریمه
 و لا یصل الی الله احد الا من طریقہ و روى ابو حنیفة فی مسنده
 عن ابن عمر قال من السنة ان تاتی قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم
 من قبل القبلة و تجعل ظهرك الی القبلة و تستقبل القبر بوجهک
 ثم تقول السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته و قد
 اتفق العلماء علی انه علیه السلام تحیی فی قبره الشریف یعلم بزائره
 قال الشیخ ابن حجر الهيتمی و وقوفه فی حال الزیارة افضل من جلوسه

اذا هو المأثور وهو الادب وقال الكرمانی و یضع یمینه علی شماله كما
 فی الصلوة و جزم اصحابنا استجاب و قوف الزائر علی نحو اربعة اذرع
 من الساریة التي عند راسه الشریف لا یقرب ادنی من ذلك فان لم یس
 من شعار اداب الابرار قال الشیخ علی القاری و مال الیه النووی ثم
 یطلب الشفاعة فی الدنیا بتوفیق الطاعة و فی الآخرة بغفران المعصية
 فیقول یا رسول الله اسالک الشفاعة ثلاثا ثم یزور صاحب المکرمین
 و یسلم علیهم كما جرت و یقول و نحن نتوسل بکما الی رسول الله صلی الله
 علیه و سلم لیشفع لنا الی ربنا و ان یتقبل سعینا و ان یحیینا علی ملتة
 و یمتنا علیها و یحشرنا فی زمرة برحمته و کرمه انه کریم رحیم امین
 و یقول شعر

یا خیر من دفنت فی التراب اعظم و طاب من طیبهن القاع و الا کرم
 نفسی الفداء بقبر انت ساکن فیه العفاف و فی الجود و الکرم
 انتهى و صاحب قصیده برده میگوید

یا اکرم الخلق ما لی من العوز به سواک عند حلول الحادث العظم
 قوله و همچنین طواف نمودن گرد قبر جائز نیست گوئیم از عبارت ملا علی قاری
 مما نعت معلوم میشود و در مطالب المومنین جواز نقل کرده حیث قال و ان
 کان قبر عبد صالح و یکن ان یطوف حواله طاف ثلثا او سبعا و مولانا جامی
 رحمة الله علیه در نفحات الانس از شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمة الله علیه نیز جواز
 نقل ساخته و الله اعلم قوله و نیز بوسه دادن بر قبر جائز نیست گوئیم در

مطالب المؤمنین نوشته و لا باس بتقبیل قبر والدیه نعم روى عن ابن
عمرانه كان يضع يده اليمنى على القبر وورد في سند جيد ان بلالاً
لما زار صلى الله عليه من الشام للمنام السابق ذكره جعل يبكى ويمرغ
وجهه على القبر وجاء عن فاطمة رضى الله عنها ان صلى الله عليه وسلم
لما قبر اخذت فاطمة ابنته قبضة من تراب قبره وجعلته على عنقها
وبكت واشتدت

ما ذا على مر بشه تربة احمد ان لا يشمردى الزمان غواليا
صبت على مصائب لو انفا صبت على الايام صرنا ليالیا
وقال الخطيب بعد ما ذكر عن بلال وابن عمر الاشك ان الاستغراق في
الحجة يحمل على الاذن في ذلك والمقصود من ذلك كله الاحترام و
التعظيم والناس يختلف مراتبهم في ذلك كما كانت يختلف في حياته
فاناس حين يرون لا يملكون انفسهم بل يباعدون اليه والناس فيهم
اناءة يتأخرون ولكل محل خيراتهن وعلى هذا يحمل قول المحب الطبري
وابن ابى الصيف يحسن تقبيل القبر مسه عليه عمل العلماء الصالحين
طوالع الانوار قوله پوشايندن نداف بر قبر درست نيست كما في نصاب
الاحتساب تسجیة القبر غير شروع اصلا في حق الربال آه گويم دعوى محب
مطابق دليل نيست چه مراد از تسجیة قبر که مذکور در نصاب هست وقت دفن است
لان قوله وبعد تسوية اللبن في حق النساء يدل على هذا ومسله تسجیة را
همه فقهاين نويسند و مراد پرده وقت دفن برائے زنان هست نه برائے مردان و

ممانعت قبر پوش ازان بر آوردن قیاس محیب است و متبادر ازان نمیشود قال سنی
 طواع الانوار و متنه در المختار و یستحبی اسی یعطی قبرها ای علی سبیل الوجوب کما
 صرح به الزیلعی فی کتاب الخنثی و لو خنثی لانها تعامل بالاحوط و انما یسجد فی قبر المرأة
 لان بدنها عورة فلا یومن ازینکشف شیء حال انزال فی القبر و لانها یعطى
 بالنعش لهذه العلة و قد صرح ان فاطمة رضی الله عنها سجد علی قبرها بثوب
 و نعش علی جنازتها و لم یکن النعش قبل ذلک فی جنازة احد حتی ماتت فاطمة
 رضی الله عنها ف اوصیت ان ستر جنازتها فاتخذ و لها نعشاً من جراید النخل
 فبقی ذلک سنة فی حق النساء فیسجد فی قبرها الی ان یسوی علیها اللحد و لا
 یسجد فی قبره لان علیاً رضی الله عنه حضر جنازة زید بن المکلف فسجد فی قبره
 بثوب فاحذوا و القاء و قال انه لیس بامرأة قال فی السراج و اختلفت العباد
 فی هذا فذکر فی بعض المواضع انه یکره لان علیاً رضی الله عنه انکره و فی
 بعض المواضع انه لا یکره و هذا یقتضی جوازہ لانه یفعل ستر المیت و ذلک
 غیر ممنوع منه الا انه لیس بسنة انتهى قوله و بهرین قیاس انداختن
 گُل و چادر کل بر قبر تقریباً جائز نیست الخ گویم نهادن گل بر قبر از جمله سنن است
 چنانچه صاحب طواع الانوار مینویسد پس وضع جریده خضر علی القبر للتابع و نه
 صحیح و لانه یخفف عنه العذاب ببرکة تسبیحها و تسبیحها اکمل من تسبیح الیابسته لما فی
 ذلک من نوع حیات و قیس بها ما اعتید من طرح الریحان و نحوه پس انداختن چادر
 کل بر جنازه نیز بهین حکم دارد و هر چیزیکه راحت رسان زنده است راحت دهنده
 است خوش گفت بر سر خاک ما بیا نغمه عشق را سرا که ز جذبات شوق تو نغمه ز خاک

برزخ نم + بعد از هزار سال اگر بر محرم گذر کنی + مشک شود غبار من روح شود همه تنم +

و شد دره

آن شمع را گذر غبارم فتاده است پروانه چون سمن بمزارم فتاده است
چمن نمود نقش قدم غبار مرا گرفته است بگل شوخ من مزار مرا
باروی پر عرق بسر خاک مابیا لے ابر نو بهار برین کر بلا بیا

و

بر مزارم شیشه بگذاشت پیر می فروش کرد تخفیف عذاب از سبزه مینام
قوله و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا طبق
تقرب نیز جائز نیست گویم اگر نذر برای خدای تعالی بکند و ثواب آن بروح
بزرگی بخشند و مصرف آن فقرای زیارت و مجادین مزار پر انوار بزرگی نماید
جائز است کما فی طوابع الانوار فی بیان صحت النذر ان يقول یا الله انی نذرت
لک ان شفیت مریضی او رددت غائبی او قضیت حاجتی ان اطعم
الفقراء الذین بباب الامام ای فلانی او اشتري حصیر المساجد هم او
زیتا لو قودها او دراهم لمن يقدم شعائرها او غیر ذلک مما یکون فیہ
نفع للفقراء والنذر لله عن وجل و ذکر الشیخ انما هو لیسان محل صرف
النذر المستحقه المقیمین برباطه او بمسجده فیجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف
النذر الفقراء وقد وجد ولا یقال هذا الکلام یتقضى نفی الکرامات و لیا
و هی ثابتة بادلة لا یمکن ردها لانا نقول اجابة الله تعالى للملهم
الذی وصل الی صریح ولی من اولیاء الله تعالى و کشف کریه کرامته من الله تعالى

لعباد الصالحين فالكاستف للكرية انما هو الله تعالى والولى له عند الله جاء
 عظيم او جب ذلك الجاه سرعة اجابة الله تعالى دعاء من كاذها به و
 تذلل للموتى الجليل باعتابه انتهى **قال** المحبب في خاتمة رسالته تا آنكه
 انبیا و رسل درین باب بجز كنهه كذا درى حسرتی بر زبان نیاوردند قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لا ادرى والله لا ادرى ما يفعل
 بى ولا بكم **اقول** چونكه محبب در خاتمه رساله خود عقاید خویش بیان نمود بكم
 كل اناء ينزع فيه لاجرم را قم این سطور احقر عباد الله المجيد احمد سعيد
 مجددى كان الله عوضا عن كل شئ نیز اعتقاد خود در باب مناقب و محامد افضل
 انبیا و رسل عليه الصلوة والسلام بیان می نماید و رساله خود را بآن می نماید
 ما ان مدحت محمد بمقالتي لكن مدحت مقالتی بمحمد
 صلى الله عليه وسلم والله واصحابه و ان راجه و اتباعه افضل
 صلواتك عدد معلوماتك و بارك و سلم و آن را برای حسن خاتمه خود
 وسیله می سازد مصرعه گر قبول افتد ز به عز و شرف +
 هزار بار بشویم زبان بشتک و گلاب هنوز نام تو گفتم مرا نمی شاید
 اول جواب استدلال محبب باید شنید که این حدیث که محبب و استدلال مطلب خویش که
 ابهام عاقبت است کسی نمیداند که از کجا خواهد خورد و کجا خواهد فرد آورده حدیث
 منسوخ است و حدیث منسوخ ثایان تمسک نیست و ناسخ این حدیث قوله لقا
 است ليعْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ در حق حضرت
 صلى الله عليه وسلم و حدیث شریف کل امة يدخلون الجنة در حق است

قال الطيبي في تفسير قوله صلى الله عليه وسلم لا ادري وانا رسول الله
 فيه وجوه أحدها ان هذا القول منه صلى الله عليه وسلم حين قالت
 امرأة لعثمان بن مظعون لما توفي هنالك الجنة زجرا لها على سوء الادب
 بالحكم على الغيب ونظيره قوله لعائشة حين سمعها تقول طوبى لهذا
 عصفور من عصافير الجنة او غير ذلك يا عائشة وتاينها ان يكون
 منسوخا بقوله تعالى لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ
 كما ذكره ابن عباس في قوله تعالى وَلَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ
 وتأينها ان يكون نفيا للدراية المفصلة دون الجملة ورايعها ان
 يكون مخصوصا بالامور الدنيوية من غير النظر الى سبب ورود الحديث
 لا يجوز حمل هذا الحديث وما ورد في معناه على ان النبي صلى الله عليه
 وسلم كان مترددا في عاقبة امره غير متيقن بما له عند الله من المحسنات
 ورد عنه من الاحاديث الصحيحة التي ينقطع العذر دونها بخلاف ذلك
 وان يحمل على ذلك وهو الذي يرضى عن الله تعالى ان يبلغ المقام المحمود وانه
 اكرم الخلق على الله تعالى وانه اول شافع واول مشفع انتهى وهكذا
 في ترجمة الشيخ المشكك قال سبحانه في مدح نبينا ومولانا محمد صلى الله
 عليه وسلم كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ
 وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ وايضا
 قال سبحانه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ قال في المداد

يجمع الله اسمين من اسمائه لا حد غير رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وايضا قال الله تعالى وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ط وايضا
 قال سبحانه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
 وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ط وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا
 مَنِ اللَّهُ فَضْلًا كَبِيرًا ط ازين آيت فضيلت امت حضرت صلى الله عليه وسلم
 درياب وقال سبحانه إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا
 بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ط وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ط
 إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ط يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ط
 وَقَالَ سبحانه مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ط وقال جل جلاله
 وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَاهُ فقال صلى الله عليه وسلم إِذَا
 لَا أَرْضَى وَوَاحِدٌ مِنْ أَمْنِي فِي النَّارِ وايضا قال سبحانه وَرَفَعْنَا لَكَ
 ذِكْرَكَ ط آى بالنسب وغيرها اى رفع مثل ان قرن اسمه باسمه في
 كلمتى الشهادة والاذان والاقامة والخطبة وغيرها وجعل طاعته
 طاعته وصلى الله عليه في ملائكته وامم المؤمنين بالصلاة عليه
 وخاطبه بالالقاب وورد في الاحاديث الصحاح انه صلى الله عليه وسلم
 سيد ولد آدم واكثر الناس تبعاء يوم القيمة واكرم الاولين والاخرين
 على الله واول من ينشق عنه القبر واول شافع واول مشفع واول
 من يفتح باب الجنة فيفتح الله له وامل لواء الحمد يوم القيمة تحته
 آدم ومن دونه وهو الذي قال عليه الصلوة والسلام علمت علم

الاولين والآخرين ونحن الاخرون السابقون يوم القيمة وانا قائل
 قولا غير فخر وانا حبيب الله وانا قائد المسلمين ولا فخر وانا خاتم
 النبيين ولا فخر وانا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ان الله خلق الخلق
 فجعلني في خيرهم ثم جعلهم فرقتين فجعلني في خيرهم فرقة ثم جعلهم قبائل
 فجعلني في خيرهم قبيلة ثم جعلهم بيوتا فجعلني في خيرهم بيتا فانا خيرهم
 نفسا وخيرهم بيتا وانا اول الناس خروجا اذا بعثوا وانا قائدهم
 اذا اوقدوا وانا خطبهم اذا ائتموا وانا مستشفعهم اذا حبسوا وانا
 مبشرهم اذا ايسوا والكرامة والمفاتيح يومئذ بيدي ولواء الحمد
 يومئذ بيدي وانا اكرم ولد ادم على ربي يطوف على الف خادم
 كانهم بيض مكنون واذا كان يوم القيمة كنت امام النبيين وخطبهم
 صاحب شفاعتهم غير فخر كوكلاء لما خلق الله سبحانه الخلق ولما اظهر
 الربوبية كان نبيا وادم بين الماء والطين ۛ

نماند بعضيان کسے در گرو کہ دار چنین سید پیشرو
 محمد عربی کا بروی ہر دوسراست ۛ کسی کہ خاک درش نیست خاک بر او
 خاکی و با وج عرش منزل ۛ امی و کتابخانه در دل
 وعن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال فاكسي حلة من
 حلل الجنة ثم اقوم عن يمين العرش ليس احد يقوم ذلك المقام غيري
 رواه الترمذي وعن ابن عباس قال ان الله تعالى افضل محمد اعلى الانبياء
 وعلى اهل السماء قالوا يا ابا عباس بم فضله على اهل السماء قال ان الله
 تعالى

قال لاهل السماء وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ اِنِّي اِلَهٌ مِنْ دُونِهِ قَدْ لِكَ جَزِيَّةٌ
 جَهَنَّمُ ۚ كَذَلِكَ جَحَّى الظَّالِمِينَ ۝ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُخَفِّرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ
 ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ۚ قَالُوا وَمَا فَضَّلَهُ عَلٰى الْاَنْبِيَاءِ قَالَ قَالَ اللّٰهُ
 تَعَالٰى وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ ۖ الخ ۚ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
 لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ ۚ فَاَرْسَلَهُ
 اِلَى الْاَجْنِ وَالْاَنْسِ مُشْكُوفاً شَرِيفاً وَعَنْ حَاضِرَةٍ قَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ
 اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَاماً مَا تَرَكَ شَيْئاً يَكُونُ فِي مَقَامِهِ
 ذَلِكَ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ اِلَّا حَدَّثَ بِهِ حَفْظُهُ مَنْ حَفَظَهُ وَنَسِيَهُ
 مَنْ نَسِيَهُ قَدْ عَلَّمَهُ اَصْحَابِي هُوَ كَلَامٌ وَاَنَّهُ لِيَكُونَ مِنْهُ الشَّيْءُ قَدْ نَسِيْتُهُ
 فَاَرَاهُ فَاذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُ الرَّجُلُ وَجْهَ الرَّجُلِ اِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ اِذَا رَاهُ
 عَرَفَهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ حَاصِلُ رَوَايَتٍ صَحِيحَةٍ بَخَارِيٍّ وَصَحِيحٍ مُسْلِمٍ اَزْ حَاضِرَتِهِ اَيْنِ اسْت
 كِهَ حَضَرَتِ رَسُولِ مَقْبُولِ مَاصِلِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَزْ جَمِيعِ اُمُورٍ آيِنْدَه كِهَ تَاقِيَامِتِ
 شَدَنِ بُوْدِ اَخْبَارِ فَرَمُودَنِ يَادِ دَاشْتِ هَر كِهَ يَادِ دَاشْتِ فَرَامُوشِ سَاخْتِ هَر كِهَ فَرَامُوشِ
 سَاخْتِ تَحْقِيقِ دَانِسْتِه اَنْدَ اَنْزَا اَزِ يَارَانِ مَنْ كِهَ حَاضِرَانْدِ وَمِشُودِ اَزَانِ اُمُورِ
 اَمْرِيكِه فَرَامُوشِ كِرْدِه بُوْدِمِ پِسِ مِي بَنِيمِ اَنْزَا پِسِ يَادِ مِي كِنِمِ اَنْزَا چَانِجِي يَادِ مِيدَارِ
 شَخْصِه رُومِي مَرُورِ اَوْ قَتِيكِه غَائِبِ مِشُودِ پِسِ هَر گَاهِ كِهِ مِي بِنِيدِ اَوْرَا مِي شَنَاسِدِ كِهِ
 آشَنَامِي مَنْ اسْتِ عَلٰى هَذَا الْقِيَاسِ اَزْ اُمُورِ اَخْرُويِه لِاَلْقَدْرِ وَلا تَحْصِي اَرْشَادِ فَرَمُودَنِ
 كِهِ بِلَا شَكِّ وَشَبَهه شَدَنِ اَنْدِ وَاِيْمَانِ بَاَنْ هَر مَوْمِنِ رَا ضَرُورِي كَيْسِ كَمَالِ تَعَجُّبِ

می آید از حال علمای زمانه که با وجود وفور علم حضرت مخبر صادق ماکه کسی را از نبیا
و رسل مثل آن از حضرت علام الغیوب جل علیه و عظمت قدرته عنایت نشده
و از همه گوی سبقت برده و همچنین در تمام اوصاف کمال عدیل انباز نگذاشته
خوبی و ناز و کرشمه حرکات و سکنات آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
نی نی غلط گفتم بل از همه بوجوہات زائده فان فضل رسول الله لیس له حلد
فیعر ب عنده ناطق بضم

ترا دیده و یوسف راشیده	شنیده که بود مانند دیده
لے چہرہ زیبای تورنگ بتان آری	ہر چند صفت میکنم در حسن ان زیاتری
آقا کہا گردیدہ ام مہر بتان و زیدہ ام	بسیار خوبان دیدہ ام لیکن تو چیزی دیگری
تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوہ آئی	اے ربی بگوید آنکس کہ گفت لن ترانی
موسی ز ہوش رفت بیک پر توصفات	تو عین ذات می نگری در تبسمی
تبصورت تو نگارے نیافرید خدا	ترا کشیدہ و دست از قلم کشید خدا
گر مصور صورت آن داستان خواہ کشید	میرتی دارم کہ نازش را چنان خواہ کشید
انکار از علم اعم نمودن و کلمہ کلا ادہری در وصفش نگاشتن و برابر خود دانستن	و مماثل ذلش پنداشتن تکاد السموات یفطرن منه و تلتق الا ورض
و تحرا الحبال ہذا حضرت حق سبحانہ و تعالی در کلام مجید از مقولہ کفار	مکایت فرمودہ کہ در حق رسولان می گفتند قالوا ما آنتہ الا بشر مثلنا
ہمسری با انبیا برداشتند	اولیا را همچو خود پنداشتند
گفت انیک ما بشر ایشان بشر	ما و ایشان بستہ خواہیم و نور

این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان نبی نبشی
هر دو گون ز نور خور داز یک محل	لیکشد زان نیش دزان دیگر عمل
هر دو گون آهو گیا خورند و آب	زین یکی سرگین شد و زان بشکتاب
هر دو گون خورند از یک آب خور	آن یکی خالی و آن پراز مشکدر
صد هزاران انجمنین اشیا بیزین	قرق شان بنقاد ساله راه بین
این خور دگرد پلیدی زو جدا	آن خور دگرد همه نور خدا
این خور و زاید همه نخل و حسد	وان خور و زاید همه نور احد
این زمین پاک و آن شورست و بد	این فرشته پاک و آن یوست و دد
هر دو صورت گر بهم مانند رود است	آب تلخ و آب شیرین را صفات
جز که صاحب فاق نشناسد بیاب	او شناسد آب خوش از شور آب
جز که صاحب فاق نشناسد طعوم	شمارا نا خورده کی دانی ز موم
سحر را با معجزه کرده قیاس	هر دو را بر مکر پندار و اساس
ساحران با موسی از استیز با	بر گرفته چون عصای او عصا
زین عصا تا آن عصا فقیست ثرف	زین عمل تا آن عمل راهی شکرف
لعنت اللہ این عمل را در قفا	رحمت اللہ آن عمل را در وفا
کافران اندر می بوزینه طبع	آفتی آمد درون سینه طمع
هر چه مردم می کنند بوزینه هم	آن کند کز مردم بیند دسبم
او گمان کرده که من کردم چو او	فرق را کی داند آن استیزه رو
این کند از امر و آن بهرستیز	بر سر استیزه رویان خاک ریز

و در حدیث صحیح وارد گشته و عن ابی هریرة قال فی رسول الله صلی الله علیه
 وسلم عن الوصال فی الصوم فقال له رجل انک تواصل یا رسول الله قال
 وایکم مثلی انی ابیت یطعمنی ربی ولسیقینی متفق علیه گفت ابوهریره که
 منع فرمود حضرت صلی الله علیه وسلم از روزه پی در پی پس عرض نمود بخدمتش شخصی
 بدستی که شمار روزه پی در پی میدارید یا رسول الله فرمود کیست از شما مثل من تحقیق
 من شب میکنم طعام و شراب میخورند مرا پروردگار من روایت کرد این حدیث را
 بخاری و مسلم درین حدیث شریف نفی ماثلت خویش با است بصراحت ارشاد
 فرمود با وجود این ارشاد فیض بنیاد اگر نادانی اطلاق ماثلت خواهد نمود مقصودش
 مخالفت حکم رسول کریم صلی الله علیه وسلم خواهد بود و حکم مخالفت رسول صلی الله علیه
 وسلم در قرآن شریف موجود است قال الله تعالی وَمَنْ یُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
 مَا بُدِّیْنَهُ لَهُ الْهُدٰی وَیَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیْلِ الْمَوْءِنِیْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلٰی وَنُصَلِّهِ
 جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِیْرُهٗ یعنی هر که مخالفت پیغمبر کند بعد از آن که معلوم شد
 او را راه هدایت پیروی کند سوامی راه مسلمانان متوجه بکنیش با نچه میل کرده و در آتش
 بدوزخ و او بدجاست و ای هزار وای که بر مابه الاشتراک نظر دوخت
 مابه الامتياز را ملاحظه نکرد آیین طائفه محدثه را مطالعه خصائص کبری لابدی است
 تا تصحیح ایمان شود و الاخرابی در خرابی است انبذی از خصوصیات حضرت سرور
 کائنات علیه الصلوٰة و التسلیمات مرقوم میگردد بگوش هوش استماع نمایند از وجود
 با جود آن محبوب حزن ظلمت جاہلیت که در جهان شیوع داشت بنور ایمان و احسان
 مبدل گشت و آمد و رفت جن و شیاطین و استراق سمع ایشان از آسمان مسدود شد

و رانده شدند بشهاب ثاقب و آتش ایل فارس که از هزار سال افروخته بود سز
 گردید و پیداشد حضرت صلی الله علیه و سلم پاکیزه ختنه کرده ناف بریده سر مرده
 چشم کشیده و چون بر زمین آمده سر بسجده نهاد و برداشت انگشت خود بسوی
 آسمان پس از آن برداشت سر مبارک خود را و بزبان فصیح گفت لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ وَ اِنِّي رَسُولُ اللَّهِ و آنوقت پاره ابرو فرو آمد و چون برخاست محمد صلی
 علیه و سلم را غائب گزیدند بی بی آمنه گوید که شنیدم که نادی میگفت محمد صلی الله علیه و سلم را گرد عالم
 بگردانید تا خلق او را باسم و سفت و صورت بشناسند و در یک چشم زدن آن ابر
 متجلی گشت بی بی آمنه گوید بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم را باز آوردند و دید
 شدند ستارگان که نزدیک میشوند تا آنکه گمان برده شد که خواهند افتاد بر زمین و
 روشن شد بنور آن تمام زمین حرم و برآمد با وی صلی الله علیه و سلم نوری فزاینده
 تا مغرب زمین نورانی گشت چنانچه دیده شد در روشنی آن تصور شام و روم و
 شگافت در مدائن ایوان کسری نوشیروان و افتاد چهارده کنگره از کنگره های آن
 بردار و اعلیمه سعیدیه بقبیلہ خود و برکات بسیار در آن ایام شامل حال حلیمه و تمام
 قبیلہ بنی سعد شد و تبدیل شد خشک سالی بفرخی و بیقین دانستند صغیر و کبیرم
 که این حال ببرکت این مهمان عزیز است و بهنگام رضاع بمهرعات عدالت جز
 از پستان راست شیر نخورد و پستان چپ را برای برادر رضاعی گذاشتی و
 در ایام طفلی هرگز در جامه بول و غائط نکر دی بلکه در هر شبانه روز در وقت معین بکیار
 بول کردی و ستر عورت همیشه داشتی و احیاناً اگر ظاهراً شدی گریه کردی تا میپوشانیدند
 و اگر در پوشانیدن آن تاخیر واقع شدی از غیب پوشانیده میشد و همچنین حضرت

صلی اللہ علیہ وسلم بجنبانیدن ملائکہ سخن میکرد یا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مابتاب
 و میل میکرد بہ جانب کہ اشارت میفرمود و می بالید در روزی مثل بالیدن کودکان
 در یک ماہ و چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دو ماہہ شد با کودکان غران
 میرفت و چون سه ماہہ شد بر پا استادند و چون چهار ماہہ شد دست بردو آ
 نہادہ میرفت و چون پنجماہہ شدند قدرت بر رفتن پیدا کردند و چون نزدیک
 بسخن گفتن شدند آواز برداشت و گفت **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ**
يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ و در نہ ماہگی سخن فصیح گفتن آغاز نہاد و نزولیمہ سعیدہ بود کہ
 شق کردند فرشتگان سینہ آنحضرت را و قلب شریفش شکافتند از میان آن مضغہ
 سیاہ بر آوردند و درون قلب را پر کردند بسکینہ و باز بجایش نہادند پس ملتئم شد
 آن شکاف و وزن کردند با ہزار کس از امت وی پس راجع شد اگر با ہمہ تش
 بر کنند راجع خواہد آمد و غیر سید بہیچ شجر و حجر مگر آنکہ میگفت **السلام علیکم یا رسول**
اللہ و در بطن نخلہ گروہی از جن ایمان آوردند و بہیچ جا نور بر بالای سر پاک
 نمی پرید و آب بالاس فرق شریف سایہ میکرد و سایہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 بر زمین نیفتادی و گیس بر بدن مطہر نمی نشست و حضرت حق سبحانہ اورا بمعراج
 مخصوص ساخت و مطلع گردانید اورا حق جل و علا بہشت و دوزخ و بر دجا
 کہ بر آنجا علم ہیچکس نمیرسد و دید حق جل شانہ را بہ چشم سر و جمع کرد او سبحانہ برای
 آنحضرت در آن شب میان کلام و رویت و منکشف ساخت علوم او اہل و
 آواخر وقت باصرہ باین مرتبہ بود کہ در روشنی و تاریکی و مقابل و پس پشت و حاضر و غا
 یکسان میدیدند در عقد پروین یازدہ ستارہ شمار میکردند و قوت سامعہ باین حد بود کہ

در بیداری و خواب و قریب و بعید بر ابرمی شنیدند و خواب در حق حضرت صلی الله علیه و سلم
 ناقص و ضوئ بود تمام عیناً فی و لا ینام قلبی فی قطیع است از دست مبارک بنبرای معجزه
 ظاهر گردید چنانچه بیرون آمد آب از انگشتان فیض بنیان و تسبیح گفتن سنگریزه آمدن
 اشرف و دو نیم ساختن قر باشارت آشت شهادت و نابینا ساختن کفار از شست خاک
 و دوشیدن شیر از گوسفند بی شیر و مالیدن دست سراسر برکت بر چهره قتاده بن ملحان و
 صاف و روشن شدن آن بجدی که عکس هر چیز در آن معلوم میشد آتش بن مالک ضعی
 عنه میگوید که ندیدم مشک و عنبر را خوشبو تر از عرق بدن مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم
 و در هر کوچی که میگذشت بسبب معطر شدن آن مردم میثاغتند که گذران معدن عطر
 صلی الله علیه و سلم الاکبر درین کومچه شده است و شدره ۵

قلوب الملیحة و هی مساک هتکها و مسیرها فی اللیل و هی ذکاء
 امن از دیارک فی الدجی الرقاء اذ حیث کنت من الظلم ضیاء
 لم تلق هذا الوجه شمسها رنا الا بوجه لیس فیہ حیا
 و بر سر یتیمیکه دست برکت میمالید آن یتیم معطر و در یتیم میگردد و زنان عرق مبارک را
 در شیشه نگاه میداشتند و عروسان را میمالیدند و از آن عروسان آئینهن بنویسند ظاهر
 میشد که تمام اقسام عطر رشک از آن میرد و نسلاً بعد نسل سرایت مینمود و هر شخصی که
 مصافحه با آنحضرت صلی الله علیه و سلم میکرد تمام روز از دست او خوشبومی آمد عطر اللطیف قسره
 الکویز بعرف الشذی من صلوة و تسلیم و در میان هر دو شانه وی نشان
 مهر نبوت مانند بقیه کبک یا تکه عوس بود و در معارج النبوة مرقوم است که در آن سه
 سطر بود در یک سطر العظمة لله و در سطر دیگر لا اله الا الله محمد رسول الله

ودر میان تَوَجَّهَ حَيْثُ شَدَّتْ فَإِنَّكَ مَنْصُورٌ مکتوب بود و فضیلت حضرت
 صلی الله علیه و سلم ظاهر بود و زمین فرو میرد آنرا و از آنجا بوی خوش می آید و بعضی
 صحابه خون مطهرش را خوردند و برکت ام ایمن بول شریفش را نوشید و داده شده بود
 نفس نفیس حضرت صلی الله علیه و سلم را قوت چهل مرد و عرب و هیبت حضرت
 صلی الله علیه و سلم آنقدر بود که ناواقف را لرزه بر اندام مستولی میشد کما روی عن
 قبلة انهم لما رآته اعدت من العرق فقال يا مسكينة عليك السكينة
 و فی حدیث ابن مسعود رضی الله عنه ان رجلا قام بين يديه فارعد فقال النبي صلی الله
 علیه و سلم هون عليك فاني لست بملك الحديث و احتلام حضرت صلی الله
 علیه و سلم را گاهی نشده و شیطان را طاقت نیست که در صورت آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم در خواب کسی متمثل گردد و اجازت خواست عزرائیل بر درش و اساده شد تا حضرت
 صلی الله علیه و سلم اجازتش دادند تَبَحَّانَ اللَّهُ وَنَحْمَدُكَ ذاتیکه جامع صفات مذکوره
 و جز آن صفات که در کتب مبسوطه مذکورند باشد کسی که با و مساوات خیال کرد مصغر
 دماغ بیده نخت و خیال باطل است + مانند کسی که در بول خر بر خن شست و دست
 که در دریا بکشتی نشسته ام و سیر میکنم يعود بالله منها رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا
 بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
 نعمت افضل الموجودات و اشرف المخلوقات رسولنا محمد المخصوص
 بخصائص اعظم و شفاعت الکبری و اله الطیبین و اصحابه الطاهرين

امین یا رب العالمین ھ

بسم الله

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتابخانه

حکومت

عالمی تنظیمات و تنظیمات کی ایک جامع فہرست

۱۰۔ سادہ اور عام الفاظ میں لکھا گیا ہے۔
 ۱۱۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۲۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۳۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۴۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۵۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۶۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۷۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۸۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۱۹۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔
 ۲۰۔ جو اس میں لکھا ہے اس پر عمل کرنا ضروری ہے۔

۲۰- ایک شخص نے کہا کہ میں نے اپنے والدین کو دیکھا ہے جو کہ ایک دوسرے کے ساتھ بیٹھے ہیں اور ان کی باتیں سن رہے ہیں۔

کے لیے ایک نیا راستہ تلاش کرنا پڑا۔

۴۔ مت تہو پر ویاہی میں
اوس قیاس میں کتاب پر ویاہی میں
کمال لازم ہے۔
تو تہو پر ویاہی میں

یہ کتاب خانہ میں کتاب کار کا
بی بی تین گم ازب ہو جائے تو
تکاشان سیاحی پرنس

چنگا جاسے۔
 - تمہاوں پر
 - عابدی

جاری نہ کیا

